



doi: 10.30497/rc.2025.248429.2119



OPEN ACCESS

Received: 2025/06/07

Accepted: 2025/07/02

An Institutional and Legal Analysis of NGO Media Participation in Women's Welfare Policymaking in Iran: Emphasizing Governing Rules and Religious Foundations

Ali Janadleh*

Seyed said Vesali**

Esmael Aalizad***

Zahra Hamidi Soha****

Abstract

This study, using a multi-level institutional analysis approach and Ostrom's theoretical framework, examines the role of media in the participation of non-governmental organizations (NGOs) in the policy-making process of women's welfare in Iran. This qualitative research is based on thematic analysis of 15 semi-structured interviews with women's rights activists, NGO leaders, researchers, and policy-makers. The findings indicate that selective and appearance-focused representation, institutional distrust, silent exclusion, and weak storytelling capacities are among the key barriers to the media impact of NGOs on welfare policymaking for women. These obstacles are critically addressed not only from the perspectives of media law and civic participation rights, but also within Islamic teachings on communicative justice, truth-telling, and the social responsibility of media. In contrast, social media platforms offer opportunities for empowering civic engagement and enabling independent narratives. The analysis highlights the lack of fair and legal communicative rules between media, government, and NGOs, and underscores the need to redefine media governance, support independent media, and strengthen media literacy among women's NGOs. By focusing on institutional, legal, and religious dimensions, this study aims to expose communicative gaps and outline pathways for more active civic engagement in women's welfare policy-making.

Keywords: Institutional Analysis, Non-Governmental Organizations (NGOs), Women's Welfare Policymaking, Media Law, Communicative Justice.

* Faculty Member of the Women's Studies Department, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, I.R.Iran.

a.janadleh@gmail.com

0000-0002-4971-1255

** Faculty Member of the Social Welfare Department, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, I.R.Iran.

saidvesali2005@yahoo.com

0000-0002-8487-4391

*** Faculty Member of the Sociology Department, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, I.R.Iran.

aalizad@atu.ac.ir

0000-0002-3375-4832

**** PhD student in Social Welfare at the Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

zahrahamidysoha@yahoo.com

0009-0004-5356-1546

تحلیل نهادی و حقوقی مشارکت رسانه‌ای سازمان‌های مردم‌نهاد در سیاست‌گذاری رفاه زنان در ایران: با تأکید بر قواعد حاکم و مبانی دینی

علی جنادله*

سید سعید وصالی**

اسماعیل عالی‌زاد***

زهره حمیدی سوها****

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد تحلیل نهادی چندسطحی و با بهره‌گیری از چهارچوب مفهومی اوستروم، نقش رسانه‌ها را در فرایند مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در سیاست‌گذاری رفاه زنان در ایران بررسی می‌کند. این مطالعه کیفی، مبتنی بر تحلیل مضمون ۱۵ مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با کنشگران حوزه زنان، فعالان سمن‌ها، پژوهشگران و سیاست‌گذاران است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بازنمایی گزینشی و ظاهرمحور، بی‌اعتمادی نهادی، حذف خاموش و ضعف روایتگری، از موانع اصلی اثرگذاری رسانه‌ای سمن‌ها بر سیاست‌گذاری رفاهی زنان هستند. این موانع، نه تنها از منظر حقوق رسانه و حق مشارکت مدنی، بلکه در چهارچوب آموزه‌های دینی درباره عدالت ارتباطی، تبیین حق، و مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها نیز قابل نقدند. در مقابل، بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی ظرفیت‌هایی برای توانمندسازی کنشگری مدنی و روایتگری مستقل فراهم می‌کند. تحلیل‌ها بر فقدان قواعد ارتباطی منصفانه و قانونی میان رسانه، دولت و سمن‌ها تأکید دارد و ضرورت بازتعریف حکمرانی رسانه‌ای، حمایت از رسانه‌های مستقل و تقویت سواد رسانه‌ای سمن‌های فعال در حوزه زنان را برجسته می‌سازد. این پژوهش تلاش می‌کند تا با تمرکز بر ابعاد نهادی، حقوقی و دینی، خلأهای ارتباطی را آشکار و مسیرهای کنشگری فعال‌تر در سیاست‌گذاری رفاه زنان را ترسیم کند.

واژگان کلیدی: تحلیل نهادی، سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)، سیاست‌گذاری رفاه زنان، حقوق رسانه، عدالت ارتباطی.

* دانشیار گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، جمهوری اسلامی ایران. a.janadleh@gmail.com

** دانشیار گروه رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، جمهوری اسلامی ایران. saidvesali2005@yahoo.com

*** دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، جمهوری اسلامی ایران. aalizad@atu.ac.ir

**** دانشجوی دکتری رشته رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

zahrahmidysoha@yahoo.com

مقدمه

سیاست‌گذاری رفاه اجتماعی، در جوامع معاصر، دیگر فرایندی صرفاً دولتی نیست؛ بلکه با مشارکت و حضور کنشگران مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)، رسانه‌ها و سایر نهادهای غیردولتی، به میدانی با چند بازیگر تبدیل شده است. امروزه، رویکردهای سیاست‌گذاری به‌طور فزاینده‌ای بر اهمیت مشارکت ذی‌نفعان مختلف، ازجمله سازمان‌های جامعه مدنی، در طراحی و اجرای برنامه‌های رفاهی تأکید دارند (Esping-Andersen, 1990). سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌عنوان نهادهای غیرانتفاعی و مستقل، نقش مهمی در شناسایی نیازهای گروه‌های مختلف جامعه، ارائه خدمات مکمل به دولت، و ایفای نقش دیده‌بان در فرایندهای سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند (Salamon, 1995). در این میان، مشارکت فعال سمن‌ها می‌تواند منجر به سیاست‌های رفاهی کارآمدتر، عادلانه‌تر و پاسخگوتر شود (Bovaird & Löffler, 2016). از منظر حقوق شهروندی و حکمرانی مشارکتی، تضمین مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند سیاست‌گذاری، به‌ویژه در حوزه‌های مرتبط با حقوق گروه‌های خاص مانند: زنان، یک ضرورت اساسی است. با این حال، در بستر سیاست‌گذاری رفاه زنان در ایران، مشارکت سمن‌ها با موانع جدی نهادی، ارتباطی و گفتمانی مواجه است. این موانع، نه‌فقط در سطح تعامل مستقیم دولت و سمن‌ها، بلکه در ساختار کلی قواعد بازی نهادی که مشارکت را تنظیم می‌کند، ریشه دوانده‌اند. محدودیت‌های قانونی و مقرراتی، عدم دسترسی کافی به منابع مالی و اطلاعات، و نیز چالش‌های مربوط به مشروعیت و به رسمیت شناخته شدن از سوی نهادهای دولتی، ازجمله موانع نهادی پیش روی مشارکت سمن‌ها در ایران محسوب می‌شوند (Ahmadi, 2018). از منظر حقوقی، فقدان قوانین و سازوکارهای حمایتی کافی برای فعالیت و مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌ویژه در حوزه زنان، می‌تواند به تضعیف حقوق اساسی آن‌ها در زمینه تشکیل‌یابی و ایفای نقش در عرصه عمومی منجر شود. در این میان، رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای میانجی، نقش کلیدی در تنظیم رابطه دولت و جامعه مدنی ایفا می‌نمایند (Keane, 1991). رسانه‌ها می‌توانند با بازنمایی کنشگری مدنی، طرح مسئله از پایین، و انتقال روایت‌های بدیل، سیاست‌گذاری رفاهی را به سمت مشارکت‌پذیری سوق دهند (Castells, 2012). اما در

تجربه زیسته کنشگران، این ظرفیت اغلب نادیده گرفته شده و رسانه‌ها یا در حاشیه‌اند، یا بیشتر بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های رسمی بوده و کمتر فضای بازنمایی بدیل را فراهم می‌کنند. به‌ویژه در حوزه سیاست‌های اجتماعی زنان، فقدان قواعد ارتباطی روشن و منصفانه میان رسانه، سمن‌ها و دولت، به‌نوعی «خاموشی نهادی» انجامیده که در آن صدای کنشگران مدنی بازتاب نمی‌یابد، یا به‌گونه‌ای گزینشی بازنمایی می‌شوند که با واقعیت میدانی فاصله داشته باشد (Fraser, 1992). این وضعیت، از منظر حقوق رسانه و اصول اطلاع‌رسانی بی‌طرفانه، قابل نقد است و می‌تواند به نادیده‌گرفته‌شدن مطالبات و نیازهای واقعی زنان منجر شود. پرسش اصلی این پژوهش آن است که: رسانه‌ها در ساختار نهادی سیاست‌گذاری رفاه زنان در ایران، چه نقشی در مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد ایفا می‌کنند؟ و در ادامه: چه ظرفیت‌هایی برای بازتعریف نقش رسانه در تقویت کنشگری مدنی و توانمندسازی سمن‌ها وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند گامی مؤثر در جهت بازاندیشی قواعد نهادی، تقویت حکمرانی مشارکتی، و فعال‌سازی ظرفیت‌های پنهان کنشگران مدنی در عرصه سیاست‌گذاری اجتماعی باشد. بررسی نقش رسانه‌ها از منظر تحلیل نهادی می‌تواند به درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری فرصت‌ها و محدودیت‌های مشارکت سمن‌ها در فرایند سیاست‌گذاری کمک کند و راهکارهایی برای بهبود این وضعیت ارائه دهد (Ostrom, 2005). همچنین، این پژوهش با تمرکز ویژه بر حوزه رفاه زنان، تلاش می‌کند تا ابعاد جنسیتی این چالش‌ها را نیز روشن ساخته و بر ضرورت توجه به حقوق و مطالبات زنان در فرایند تعامل رسانه و جامعه مدنی تأکید نماید.

افزون بر الزامات حقوقی و نهادی، از منظر اندیشه دینی نیز مشارکت مدنی و مطالبه‌گری اجتماعی، بخشی از تحقق عدالت و امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان تلقی می‌شود. در آموزه‌های اسلامی، آگاهی‌رسانی و انتقال صدای محرومان، نه فقط مجاز، بلکه وظیفه‌ای اخلاقی و اجتماعی است که رسانه می‌تواند در تحقق آن نقش کلیدی ایفا کند. به‌ویژه در حوزه‌هایی چون رفاه زنان که با عدالت اجتماعی گره خورده‌اند، رسانه می‌تواند به‌مثابه ابزار احقاق حق و اقامه معروف، عمل کند. این پیوند میان مبانی دینی و نقش نهادی رسانه، ضرورت بررسی موضوع پژوهش حاضر را دوچندان می‌سازد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در حوزه مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در سیاست‌گذاری‌های رفاه اجتماعی و نقش رسانه در آن انجام شده‌اند. غفاری و عبدلهی (۱۳۹۰) در کتاب «سیاست‌گذاری اجتماعی» با تمرکز بر اهمیت رویکرد مشارکتی در سیاست‌گذاری‌های رفاهی، به بررسی نقش کلیدی نهادهای مدنی در فرایند تصمیم‌سازی پرداخته شده است. آن‌ها ضعف در برقراری تعامل مؤثر و نظام‌مند با نهادهای ارتباطی، ازجمله رسانه‌ها، را به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی پیش روی مشارکت جامعه مدنی در این فرایندها برشمرده‌اند. بنا به نظر آنان، عدم بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های رسانه‌ای می‌تواند منجر به نادیده‌گرفته‌شدن دیدگاه‌های جامعه مدنی و کاهش اثربخشی سیاست‌های رفاهی شود.

محسنی (۱۳۹۷) نیز در کتاب «تحلیل گفتمان رسانه‌ای مشارکت مدنی زنان در ایران» با بررسی محتوای رسانه‌های رسمی، نشان می‌دهد که این رسانه‌ها اغلب بازنمایی محدودی و گزینشی از زنان فعال اجتماعی ارائه می‌دهند. تمرکز بر جنبه‌های خاص و نادیده‌گرفتن تنوع و گستردگی فعالیت‌های آنان، به اعتقاد نویسنده، مانع از شکل‌گیری یک گفتمان فراگیر و حمایتی از مشارکت مدنی زنان در جامعه می‌شود. این پژوهش به‌طور ضمنی به نقش رسانه‌ها در محدودکردن فضای عمومی برای کنشگری مدنی زنان اشاره دارد، اما به‌طور خاص به نقش آن‌ها در سیاست‌گذاری رفاهی و تعامل با سمن‌ها نمی‌پردازد.

در حوزه رسانه و توسعه اجتماعی، ساروخانی (۱۳۹۵) در اثر خود «جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی» با رویکردی کلان به بررسی کارکردهای چندگانه رسانه در شکل‌دهی به افکار عمومی، ایجاد مشروعیت برای کنشگران اجتماعی و سیاسی و بازتولید یا تحدید قدرت اجتماعی پرداخته است. او رسانه را به‌عنوان یک نهاد واسطه حیاتی معرفی می‌کند که می‌تواند با تسهیل جریان اطلاعات و ایجاد فضایی برای گفت‌وگو، ارتباط میان مردم و ساختار قدرت را تقویت کند یا با اعمال سانسور و تحریف، این ارتباط را مسدود نماید. این دیدگاه بر اهمیت نقش رسانه‌ها در فرایندهای سیاسی و اجتماعی تأکید دارد و زمینه‌ای برای بررسی نقش آن‌ها در مشارکت مدنی

فراهم می‌کند.

ایارده (۱۴۰۲)، در پژوهش خود با عنوان «نقش رسانه‌های اجتماعی در استقلال مالی و رشد اجتماعی زنان»، نشان می‌دهد که مشارکت فعال زنان در شبکه‌های اجتماعی، نه تنها منجر به تقویت توان اقتصادی آن‌ها می‌شود، بلکه ارتقای آگاهی، افزایش اعتماد به نفس و گسترش تعاملات اجتماعی را نیز در پی دارد. این مطالعه از زاویه‌ای تجربی بر نقش رسانه به عنوان ابزار توانمندساز اجتماعی برای زنان تأکید دارد و بر اهمیت دیده شدن صدای آنان در فضای دیجیتال صحنه می‌گذارد.

هم‌راستا با این دیدگاه، ذابچی (۱۴۰۱) در پژوهش خود «نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در توسعه جامعه مدنی ایران»، تأکید می‌کند که شبکه‌های اجتماعی در ایجاد بسترهای گفت‌وگو، ابراز نظر و گسترش کنشگری مدنی نقش مهمی ایفا می‌کنند. او معتقد است که این شبکه‌ها می‌توانند شکاف میان دولت و جامعه مدنی را تا حدودی کاهش دهند و شرایطی را برای حضور گروه‌های به حاشیه رانده شده، از جمله زنان، در عرصه عمومی فراهم کنند.

در همین راستا، خسروی‌پور و خسروی‌پور (۱۴۰۲) در پژوهش خود با عنوان «اثر آموزش سواد رسانه‌ای بر تسهیل کارآفرینی زنان در شبکه‌های اجتماعی»، نشان داده‌اند که آموزش هدفمند و راهبردی در حوزه سواد رسانه‌ای، به شکل‌گیری قابلیت‌های حرفه‌ای و مهارتی در میان زنان کمک می‌کند. این توانمندسازی، نه فقط در سطح اقتصادی، بلکه در سطح فرهنگی و رسانه‌ای نیز نقش مؤثری در افزایش قدرت روایتگری و انتقال تجربه‌های زیسته زنان دارد.

از سوی دیگر، نجفی و همکاران (۱۴۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثر رسانه‌ها بر مشارکت زنان در ورزش همگانی با نقش میانجی حمایت اجتماعی»، با استفاده از مدل‌های آماری، نشان داده‌اند که رسانه‌ها می‌توانند از طریق تقویت احساس حمایت اجتماعی، مشارکت زنان را در فعالیت‌های جمعی ارتقا دهند. این مطالعه، هرچند در حوزه ورزش انجام شده، اما از منظر نظری نشان می‌دهد که رسانه می‌تواند به عنوان یک عامل تسهیل‌گر مشارکت اجتماعی زنان عمل کند.

در ادبیات بین‌المللی نیز، پژوهش‌های متعددی به رابطه پیچیده میان رسانه، جامعه

مدنی و سیاست‌گذاری پرداخته‌اند. مک‌کامبز و شاو (۱۹۷۲) با ارائه نظریه برجسته‌سازی^۱ نشان دادند که رسانه‌ها با انتخاب گزینشی موضوعات و میزان برجستگی آن‌ها، به‌طور قابل‌توجهی بر دستور کار عمومی^۲ و درنهایت دستور کار سیاستی تأثیر می‌گذارند. این نظریه بر قدرت رسانه‌ها در تعیین اینکه چه مسائلی مهم تلقی شوند و در کانون توجه قرار گیرند، تأکید دارد.

کلدری^۳ (۲۰۱۰) در کتاب «چرا صدا مهم است؟»^۴ با تمرکز بر اهمیت «صدا» در عرصه عمومی، تأکید می‌کند که رسانه‌ها نقش محوری در کنترل فضاهای روایی دارند. به اعتقاد او، نداشتن «صدای رسانه‌ای» و ناتوانی در روایت کردن تجربیات و دیدگاه‌ها، به معنای حذف از عرصه سیاست و نادیده‌گرفته‌شدن مطالبات است. این دیدگاه به‌طور خاص بر اهمیت دسترسی جامعه مدنی به رسانه‌ها برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها تأکید دارد.

همچنین، اوستروم^۵ (۲۰۰۵) در اثر خود «درک تنوع نهادی»^۶ با تمرکز بر تحلیل نهادی حکمرانی، بر اهمیت وجود قواعد ارتباطی و اطلاعاتی شفاف، قابل اعتماد و دوسویه برای مشارکت مؤثر ذی‌نفعان مختلف در فرایندهای حکمرانی تأکید کرده است. او معتقد است که فقدان چنین قواعدی می‌تواند منجر به انسداد نهادی و کاهش اثربخشی سیاست‌ها گردد.

با وجود غنای پژوهش‌های فوق و بینش‌های قابل‌توجهی که ارائه می‌دهند، آنچه تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته و این پژوهش درصدد پر کردن آن است، تحلیل نهادی نقش رسانه‌ها به‌عنوان یک عامل ساختاری و کنشگر مستقل در فرایند مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در سیاست‌گذاری‌های رفاه زنان در ایران است. این مقاله تلاش می‌کند تا با تمرکز بر قواعد حاکم بر تعامل رسانه‌ها، دولت و جامعه مدنی، به درک عمیق‌تری از نقش رسانه‌ها بر فرصت‌ها و محدودیت‌های مشارکت سمن‌ها در این حوزه دست یابد.

-
1. Agenda-Setting
 2. public agenda
 3. Couldry
 4. Why Voice Matters
 5. Ostrom
 6. Understanding Institutional Diversity

۲. چهارچوب نظری

تحلیل مشارکت سمن‌ها در سیاست‌گذاری رفاه زنان، نیازمند چهارچوبی است که بتواند پیچیدگی ساختار حکمرانی، تنوع کنشگران و قواعد تعامل میان آنان را به‌درستی تبیین کند. در این پژوهش، از چهارچوب تحلیلی «تحلیل نهادی» برگرفته از نظریه الینور اوستروم بهره گرفته شده است؛ چهارچوبی که با تمرکز بر نقش قواعد در سازماندهی رفتار کنشگران، قابلیت بررسی چند سطحی نظام‌های کنش را دارا بوده و امکان تحلیل هم‌زمان نهادهای رسمی، غیررسمی و میانجی را فراهم می‌سازد (Ostrom, 2005).

رویکرد نهادگرایی اوستروم که بر تحلیل کنش عقلانی در بستر نهادی تأکید دارد، با سایر مکاتب نهادگرایی نظیر نهادگرایی تاریخی و جامعه‌شناختی که بیشتر بر نقش تاریخ و فرهنگ در شکل دهی به نهادها تمرکز دارند، تفاوت دارد (Peters, 1989). نهادها، به‌عنوان سیستم‌های قواعد، رویه‌ها، هنجارها و سازمان‌هایی که رفتار اجتماعی را ساختار بندی می‌کنند، نقش بنیادینی در تعیین فرصت‌ها و محدودیت‌های کنشگران ایفا می‌کنند (March & Olsen, 1989).

از نگاه اوستروم، نهادها نه صرفاً سازمان‌ها یا دستگاه‌های اجرایی، بلکه مجموعه‌ای از «قواعد» هستند که رفتار کنشگران را در عرصه‌های مختلف اجتماعی سازماندهی می‌کنند. این قواعد، شامل قواعد رسمی (مانند قوانین و مقررات مکتوب) و قواعد غیررسمی (مانند: هنجارها، عرف‌ها و ارزش‌های فرهنگی) می‌شوند و در سطوح مختلف کنش، شکل و اثر متفاوتی دارند. اوستروم برای تحلیل این قواعد، سه سطح تحلیلی را پیشنهاد می‌نماید:

سطح کنش^۷: در این سطح کنشگران با یکدیگر تعامل دارند (مانند: جلسات مشورتی و سیاست‌گذاری). برای مثال، حضور نمایندگان سمن‌های زنان در جلسات تدوین پیش‌نویس لوایح مربوط به رفاه زنان، نمونه‌ای از سطح کنش است. در این سطح، ویژگی‌های کنشگران، ساختار تعامل و نتایج حاصله مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای نمونه، طبق ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد مصوب هیئت وزیران (۱۳۸۴)، دستگاه‌های دولتی موظف به استفاده از نظرات سمن‌ها در

فرایند تصمیم‌سازی تصمیم‌گیری بودند. با این حال این ماده در سال ۱۳۹۵ حذف گردید و ماده‌ای که بتواند جایگزین آن گردد، پیش‌بینی نشد. در نتیجه حضور نمایندگان سمن‌ها در جلسات رسمی یا رخ نداد و یا در صورت انجام اغلب به صورت نمایشی و فاقد اثرگذاری واقعی باقی ماند.

سطح قواعد جمعی^۸: در این سطح، قواعدی که نحوه مشارکت، دسترسی به منابع یا محدودیت‌های تعامل را تعریف می‌کنند، مورد تحلیل قرار می‌گیرند. برای مثال، دستورالعمل‌های مربوط به نحوه دعوت و مشارکت سمن‌ها در کمیته‌های تخصصی دولتی یا رویه‌های غیررسمی مربوط به تبادل اطلاعات بین دولت و سمن‌ها، در این سطح قابل تحلیل هستند (Agrawal, 2001). برای مثال ماده ۸۰ قانون برنامه ششم توسعه (۱۳۹۵) به مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در تهیه طرح جامع کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی اشاره دارد. در بند (ب) این ماده، بر خدمات‌رسانی به موقع به افراد در معرض آسیب‌های اجتماعی با مشارکت سازمان‌های غیردولتی تأکید شده است. با این حال، اغلب، رویه‌های غیررسمی و روابط شخصی در تعیین میزان مشارکت نقش بیشتری دارند. همچنین قوانین ناظر بر حوزه زنان، مانند «قانون حمایت از خانواده» به صراحت مکانیسم‌هایی برای مشارکت سمن‌ها پیش‌بینی نکرده‌اند و نقش مشورتی سمن‌ها کاملاً غیرالزام‌آور است. تغییرات در این قواعد می‌تواند به طور مستقیم بر فرصت‌ها و محدودیت‌های مشارکت سمن‌ها تأثیر بگذارد.

سطح قانون‌گذاری^۹: در این سطح، قواعدی که مشخص می‌کنند چه کسانی و چگونه می‌توانند قواعد جمعی را تغییر دهند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. قوانین اساسی مربوط به آزادی تشکلات و حقوق شهروندی، یا قوانین مربوط به ساختار و اختیارات نهادهای دولتی در قبال سازمان‌های مردم‌نهاد، در این سطح قرار می‌گیرند. برای نمونه، اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آزادی تأسیس انجمن‌ها و احزاب را به رسمیت شناخته، مشروط به اینکه مخل به مبانی اسلام نباشند. با این حال، نبود قانون جامع تشکلات و فقدان نهاد مستقل ناظر بر فعالیت آنها، باعث شده نهادهای اجرایی مختلف

8. Rules-in-use
9. Constitutional Rules

با استناد به اختیارات قانونی خود، محدودیت‌هایی را برای سمن‌ها اعمال کنند. همچنین «سند چشم‌انداز ۱۴۰۴»، ضمن تأکید بر نقش مشارکت‌های اجتماعی، راهکار عکلی برای تضمین مشارکت نهادهای مدنی ارائه نمی‌دهند و همچنان دولت نقش اصلی را در طراحی سیاست‌ها حفظ می‌کند.

با استفاده از این سه سطح، می‌توان نحوه شکل‌گیری یا انسداد مشارکت سمن‌ها در سیاست‌گذاری رفاه زنان را در بستری نهادی، تحلیل نمود.

نقش رسانه به عنوان نهاد میانجی: در این میان، نقش رسانه به عنوان یک نهاد میانجی و تأثیرگذار، وجه متمایز این پژوهش می‌باشد. رسانه‌ها، در جامعه مدرن، نه تنها ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه «بازیگران نهادی» هستند که با تعیین دستور کار^{۱۰}، شکل‌دهی به گفتمان عمومی، مشروعیت‌بخشی یا طرد صداها، مدنی، و بازنمایی روایت‌ها، قواعد تعامل میان دولت و جامعه مدنی را بازتعریف می‌کنند (McCombs & Shaw, 1972; Couldry, 2010). رسانه‌ها از طریق چهارچوب‌بندی مسائل مربوط به زنان و سمن‌ها، می‌توانند بر ادراک عمومی و در نتیجه بر فرایندهای سیاست‌گذاری تأثیرگذار باشند (Entman, 1993). در این چهارچوب، رسانه‌ها را می‌توان هم به عنوان نهاد بیرونی و هم ظرفیت درونی در نظر گرفت:

- به عنوان نهاد بیرونی: رسانه‌ها با بازنمایی یا کنترل گزینشی محتوای روایت‌های سمن‌ها، بر قواعد کنش جمعی اثر می‌گذارند؛ آن‌ها می‌توانند موجب تقویت مشروعیت سمن‌ها در سیاست‌گذاری شوند یا به درستی آن‌ها را بازتاب نداده و عملاً با کم‌رنگ‌سازی صدای کنشگران مدنی، آن‌ها را از صحنه کنش اجتماعی به حاشیه می‌رانند. برای نمونه، ماده ۶ قانون مطبوعات (۱۳۶۴) و اصلاحیه‌های بعدی آن، آزادی مطبوعات را منوط به رعایت مصالح اسلامی و ملی می‌داند. با وجود آنکه این ماده هدف صحیحی را دنبال می‌نماید اما کلی‌گویی آن سبب شده در مواردی رسانه‌ها از پرداختن به موضوعات انتقادی مزبوط به سیاست‌های رفاه زنان و مطالبات سمن‌ها خودداری کنند. رسانه‌هایی که با نهادهای رسمی هم‌راستا

هستند، در برخی موارد نقش بازتولید روایت‌های غالب سیاستی را ایفا کرده و بدین ترتیب، میدان مشارکت را برای بازیگران غیردولتی محدود می‌سازند. در مقابل، رسانه‌های مستقل با ایجاد فضای باز برای طرح دیدگاه‌های متنوع و انتقادی، می‌توانند به گسترش مشارکت مدنی و تقویت حضور جامعه مدنی در سیاست‌گذاری یاری رسانند.

- به عنوان ظرفیت درونی: در سطح درون‌سازمانی، سمن‌ها نیازمند بهره‌گیری از رسانه برای روایت‌گری، مستندسازی، تولید محتوا و انتقال تجربه خود هستند. ناتوانی در روایت‌سازی، ضعف در مستندسازی، و نبود استراتژی ارتباطی مؤثر، مانع از آن می‌شود که سمن‌ها بتوانند در فضای عمومی اثرگذار شوند و صدای خود را به سیاست‌گذار برسانند. تقویت سواد رسانه‌ای و مهارت‌های ارتباطی در میان فعالان سمن‌ها می‌تواند به آن‌ها در غلبه بر این موانع کمک شایانی نماید (Livingstone, 2004). همچنین، بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌های اجتماعی می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای تعامل سمن‌ها با مخاطبان و سیاست‌گذاران تلقی شود (Castells, 2012).

نکته کلیدی آن است که در زمینه نهادی ایران، قواعد حاکم بر رسانه‌ها به گونه‌ای تعریف شده‌اند که امکان ایفای نقش مستقل و پاسخگو در قبال جامعه مدنی برای رسانه‌ها به طور کامل فراهم نیست. این ساختار، نوعی «خاموشی نهادی» ایجاد می‌کند. در چنین بستر ارتباطی، کنشگران مدنی از امکان بازنمایی کامل و بی‌طرفانه برخوردار نیستند و صدای آنان در بسیاری موارد کم‌رنگ یا جهت‌دار بازتاب می‌شود. (Couldry & Curran, 2003). این وضعیت، مکانیسم‌های به حاشیه راندن دیدگاه‌های سمن‌ها را تقویت می‌کند. در چنین شرایطی، تحلیل نهادی رابطه رسانه، دولت و سمن‌ها، می‌تواند شکاف‌های پنهان حکمرانی رسانه‌ای را آشکار کرده و زمینه‌ای برای بازطراحی قواعد ارتباطی فراهم آورد.

به طور خاص، تجربه سیاست‌گذاری رفاه زنان در ایران نشان می‌دهد که سمن‌ها، در غیاب توان رسانه‌ای مؤثر، در برابر رسانه‌های قدرتمند دولتی یا وابسته به نهادهای رسمی، مجال کمتری برای طرح گفتمان‌های بدیل درباره مسائل رفاهی زنان دارند. این امر منجر به سلطه گفتمان رسمی و حذف تدریجی صداهای انتقادی و متفاوت می‌شود. بنابراین، توسعه

ظرفیت رسانه‌ای سمن‌ها، ازجمله توانایی در روایتگری منسجم، استفاده از ابزارهای دیجیتال، حضور مؤثر در شبکه‌های اجتماعی، و تعامل حرفه‌ای با رسانه‌های جریان اصلی، می‌تواند مسیر کنش‌گری فعالانه آن‌ها را در سیاست‌گذاری تسهیل کند.

افزون بر نظریه‌های نهادی و رویکردهای تحلیل مشارکت، توجه به مبانی ارزشی و دینی نیز می‌تواند در درک عمیق‌تر از نقش رسانه در حکمرانی رفاه اجتماعی، به‌ویژه در جامعه‌ای با پشتوانه‌های اسلامی همچون ایران، راهگشا باشد.

در اندیشه اسلامی، رسانه نه صرفاً ابزار انتقال اطلاعات، بلکه کارگزار فرهنگی و اجتماعی برای اقامه حق، عدالت و اصلاح اجتماعی تلقی می‌شود. آموزه‌های قرآنی بر لزوم گفتار عادلانه، پرهیز از کتمان حقیقت و حمایت از مظلومان تأکید دارند. آیات متعددی همچون «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء / آیه ۹)، «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (مائده / آیه ۸) و «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ» (بقره / آیه ۲۸۳) به‌روشنی، مسئولیت‌های گفتاری و ارتباطی مؤمنان را تبیین کرده‌اند؛ مسئولیت‌هایی که در عصر حاضر، رسانه آن را نمایندگی می‌کند.

اصل «امر به معروف و نهی از منکر» در فقه اجتماعی اسلام، مبنایی برای مشارکت مردم در نظارت، نقد و مطالبه‌گری نسبت به قدرت است. رسانه‌ها به‌عنوان ابزار عمومی تذکر و توأسی، وظیفه دارند در مسیر آگاهی‌بخشی، تقویت وجدان عمومی و دفاع از حقوق اقشار به‌حاشیه‌رانده شده گام بردارند. این نگاه در تعارض با تئوری‌های اقتدارگرایی رسانه‌ای است که رسانه را بازوی حکومت می‌دانند؛ بلکه در نگرش اسلامی، رسانه باید صدای مردم و عدالت باشد، نه ابزار تحکیم قدرت.

در حوزه رفاه اجتماعی، به‌ویژه رفاه زنان، آموزه‌های دینی ناظر به حمایت و اقامه قسط هستند. آیه ۲۵ سوره حدید که به «قِيَامَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ» اشاره دارد، وظیفه عمومی مردم در برقراری عدالت را گوشزد می‌کند. همچنین، آیه «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر / آیه ۳) مبنای اخلاقی برای مشارکت مدنی و صبوری در مواجهه با مسیرهای دشوار اصلاح‌طلبی اجتماعی است. بدین ترتیب، رسانه‌ها از منظر اسلامی، نه تنها ابزار تکنولوژیک یا نهادی، بلکه حاملان ارزش‌های معنوی عدالت، نصیحت

متقابل و اقامه معروف در جامعه‌اند.

بنابراین، در تحلیل نهاد رسانه و نقش آن در سیاست‌گذاری رفاه، نمی‌توان از منظومه ارزشی دینی غفلت کرد. الگوی حکمرانی مشارکتی در جمهوری اسلامی ایران، تنها زمانی انسجام خواهد داشت که قواعد رسانه‌ای با آموزه‌های اخلاقی و دینی در عدالت محوری، حمایت از مظلوم، و شفافیت نهادینه شود. این مبانی می‌توانند پشتوانه‌ای هویتی برای تحلیل نهادی رسانه و مشارکت سمن‌ها در فرایندهای سیاست‌گذاری فراهم آورند.

۳. روش‌شناسی

پژوهش حاضر از منظر هدف، کاربردی و از حیث روش، کیفی و مبتنی بر راهبرد تحلیل مضمون است. رویکرد کیفی به پژوهش، با توجه به هدف آن یعنی واکاوی تجربیات زیسته کنشگران حوزه رفاه زنان در نسبت با رسانه و سیاست‌گذاری، مناسب‌ترین روش برای کشف معانی و الگوهای نهادی حاکم بر روابط میان دولت، سمن‌ها و رسانه‌ها بوده است.

۳-۱. مشارکت‌کنندگان و شیوه نمونه‌گیری

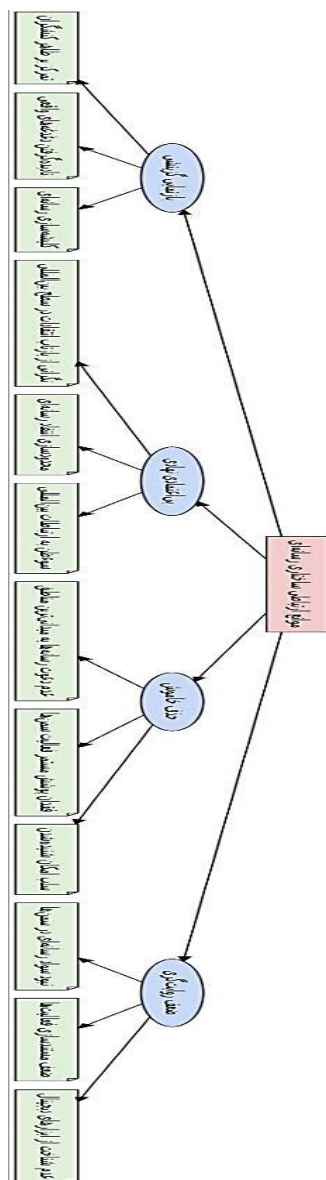
داده‌های پژوهش از طریق ۱۵ مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با فعالان مدنی، مدیران و کارشناسان سمن‌های حوزه زنان، و همچنین چند تن از سیاست‌گذاران و نخبگان این عرصه گردآوری شده است. انتخاب مشارکت‌کنندگان به روش نمونه‌گیری هدفمند و با معیار «آگاهی از موضوع» و «تجربه میدانی» صورت گرفته است. دامنه تجربه مشارکت‌کنندگان بین ۵ تا ۲۵ سال فعالیت در حوزه سیاست‌های اجتماعی زنان متغیر بوده است. در مجموع ۱۵ مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با افراد مذکور انجام شد. ذکر این نکته الزامی است که با توجه به تمرکز این مقاله بر نقش رسانه‌ها در مشارکت نهادی، صرفاً آن دسته از داده‌ها و نقل‌قول‌هایی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با رسانه، بازنمایی، تعامل ارتباطی و روایتگری مرتبط بودند، وارد تحلیل مضمون شدند. سایر داده‌ها، که به سطوح دیگر موانع مشارکت مانند ناهنجاری‌های ساختاری یا درونی سمن‌ها مربوط بودند، در قالب رساله اصلی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

۲-۳. گردآوری و تحلیل داده‌ها

فرایند مصاحبه‌ها از دی‌ماه ۱۴۰۲ تا خرداد ۱۴۰۳ انجام شد. مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه افراد، ضبط و سپس واژه‌به‌واژه پیاده‌سازی گردید. درنهایت داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون براون و کلارک (Braun & Clarke, 2006) در شش مرحله کدگذاری و تحلیل شدند: «۱- آشنایی با داده‌ها، ۲- استخراج کدهای اولیه، ۳- شکل‌گیری مضامین، ۴- بازبینی مضامین، ۵- نام‌گذاری نهایی و ۶- تدوین گزارش». در این فرایند کدگذاری، ابتدا مضامین پایه (کدهای اولیه مستخرج از داده‌ها)، سپس مضامین سازمان‌دهنده (دسته‌هایی از مضامین پایه که حول یک ایده مرکزی سازمان یافته‌اند) و درنهایت مضامین فراگیر (الگوهای کلان و دربرگیرنده که ارتباطات عمیق‌تری بین مضامین سازمان‌دهنده را نشان می‌دهند) شناسایی شدند. تعداد کل مضامین پایه استخراج شده [۵۰۹]، تعداد مضامین سازمان‌دهنده [۱۲] و تعداد مضامین فراگیر [۴] بوده است. شبکه مضامین پژوهش، روابط سلسله‌مراتبی و شبکه‌ای بین این سه سطح از مضامین را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد چگونه مضامین پایه به مضامین سازمان‌دهنده و درنهایت به مضامین فراگیر مرتبط می‌شوند.

برای انجام هرچه دقیق‌تر این تحلیل، از نرم‌افزار «اطلس» نسخه ۷,۵ استفاده شده است. در این مسیر، مضامین مرتبط با رسانه، چه به صورت مستقیم (نقد رسانه، تجربه مواجهه با رسانه، بازنمایی رسانه‌ای) و چه به صورت غیرمستقیم (موانع ارتباطی، ضعف روایتگری، نیاز به دیده شدن و...) از دل داده‌ها استخراج شده‌اند.

در شکل ۱، شبکه مضامین مرتبط با مشارکت رسانه‌ای سمن‌ها در سیاست‌گذاری‌های رفاه زنان، در سه سطح پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر ارائه شده است.



منبع: (یافته‌های پژوهش حاضر)

شکل (۱): شبکه مضامین پژوهش

(استخراج شده از داده‌های کیفی با استفاده از نرم‌افزار ATLAS.ti)

۳-۳. اعتبارسنجی و اخلاق پژوهش

برای ارتقای اعتبار پژوهش، از روش‌های تنوع نمونه، بازبینی مشارکت‌کنندگان، و هم‌سنجی داده‌ها استفاده شد (Lincoln & Guba, 1985). همچنین، اصول اخلاقی شامل رضایت آگاهانه، حفظ محرمانگی و ناشناس‌سازی در کل مراحل رعایت شده است. نقل‌قول‌ها نیز در متن مقاله با کدهایی نظیر [سمن ۲]، [نخبه ۴]، یا [سیاست‌گذار ۵] مشخص شده‌اند تا ضمن حفظ انسجام تحلیلی، هویت افراد محفوظ بماند.

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش، با تمرکز بر رابطه میان رسانه و مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در سیاست‌گذاری رفاه زنان، در قالب چهار مضمون اصلی تحلیل شده‌اند. این مضامین، که از تحلیل مضمون مصاحبه‌های کیفی استخراج شده‌اند، شامل: «بازنمایی گزینشی و ظاهر محور، بی‌اعتمادی نهادی، حذف خاموش و ضعف در روایتگری» هستند. هر مضمون، نمایانگر یکی از ابعاد انسداد نهادی در مسیر مشارکت مدنی است که در چهارچوب تحلیل نهادی قابل تفسیر می‌باشند.

در قسمت ذیل به بررسی دقیق‌تر هریک از این مضامین خواهیم پرداخت:

۴-۱. بازنمایی گزینشی و ظاهر محور: چالش دیده نشدن دغدغه‌های واقعی کنشگران

مدنی در رسانه‌های رسمی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از نگاه بسیاری از کنشگران حوزه رفاه زنان و فعالان سمن‌ها، رسانه‌های رسمی در ایران اغلب نتوانسته‌اند بازتاب‌دهنده روایت‌های متنوع و چندوجهی از کنشگری مدنی باشند. این محدودیت در بازنمایی، همان‌طور که در چکیده نیز اشاره شد، یکی از موانع اثرگذاری رسانه‌ای سمن‌ها در فرایند سیاست‌گذاری رفاهی به‌شمار می‌رود. این مسئله، نه تنها در حذف یا نادیده‌گیری برخی فعالیت‌های مدنی نمود می‌یابد، بلکه در قالب بازتاب گزینشی، استفاده از کلیشه‌ها و تمرکز بر جنبه‌های حاشیه‌ای نیز بروز پیدا می‌کند. برای نمونه، یکی از مشارکت‌کنندگان [سمن ۳] که تجربه‌ای بیست‌وپنج ساله در این زمینه دارد و خود مؤسس چندین سمن در حوزه زنان است، در مصاحبه خود اشاره می‌کند که چگونه توجه رسانه‌های رسمی

به ظاهر یا جنبه‌های غیربنیادین برخی کنشگران، مانع از انتقال پیام‌ها و مطالبات اصلی آن‌ها می‌شود:

«بابا وقتی اون دختره که دماغشو عمل کرده و روز موهایش رو رنگ کرده رو میاری چه میدونم دقیقاً فقط هم تو روزهایی که مردم اومدن راهپیمایی، اومدن که بگن پای جمهوری اسلامی سفت و سخت وایستادن و به اصولش معتقدن، وقتی اینو میاری نشون میدی، آخه فکر نمیکنی مخاطب باید کدومشو بپذیره؟ خوب توی رسانه اینجوری نمی‌ذاری که حرف درست و واقعی، اون دغدغه‌های اصلی به گوش کسی برسه... اون کسی که واقعاً صدا داره، اون باید دیده بشه. اونی که اصول برایش مهمه».

این تجربه، نشان‌دهنده خلأ در قواعد ارتباطی شفاف، دوسویه و منصفانه میان رسانه، سمن‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر است؛ مسئله‌ای که می‌توان آن را در قالب نوعی «کم‌شنوایی نهادی» یا «بی‌صدایی ارتباطی» تحلیل کرد، جایی که صدای برخی کنشگران مدنی بازتاب نمی‌یابد، یا در قالب‌های محدود بازنمایی می‌شود (Fraser, 1992). در واقع، رسانه با انتخاب گزینشی و تمرکز بر ظاهر، عملاً فرصت بازنمایی دغدغه‌های اصیل را سلب کرده و در نتیجه، زمینه نابرابری ارتباطی شکل می‌گیرد.

از منظر دینی نیز، چنین رویه‌ای با آموزه‌های قرآنی درباره عدالت ارتباطی ناسازگار است. قرآن کریم در آیه ۱۳۵ سوره نساء، مؤمنان را به «قول عدل» و «شهادت به حق» حتی در برابر خودشان یا خویشاوندان دعوت می‌کند. همچنین در آیه ۲۸۳ سوره بقره، از کتمان شهادت نهی شده و آن را گناه دانسته است. بر این اساس، رسانه‌ها در نگاه دینی، نه تنها ابزار انتقال اطلاعات، بلکه امانتداران حقیقت و صدای مردم‌اند. بازنمایی گزینشی و سطحی از کنشگران مدنی، مصداقی از ترک این امانت است؛ امانتی که حفظ آن، از مسئولیت‌های اخلاقی و شرعی رسانه‌ها در جامعه اسلامی محسوب می‌شود.

در چهارچوب نظری اوستروم، این مسئله در سطح قواعد جاری^{۱۱} و عرصه کنش قابل تحلیل است. قواعد نانوشته یا تلویحی حاکم بر عملکرد رسانه‌های رسمی، که در بسیاری موارد با رویکردهای رسمی هم‌راستا هستند، بر نوع، شکل و میزان بازنمایی

کنشگران مدنی تأثیر می‌گذارند. این قواعد، با محدود کردن دسترسی سمن‌ها به فضای رسانه‌ای، امکان روایتگری مستقل را کاهش داده و در نتیجه، بر تعامل آن‌ها با فرایند سیاست‌گذاری اثر منفی می‌گذارد.

از منظر حقوقی نیز، این وضعیت قابل نقد است. در قوانین موجود، از جمله «قانون مطبوعات» مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن، اصولی همچون «رعایت حقوق عمومی»، «اجتناب از تحریف واقعیات»، و «انتشار آزاد اخبار» تصریح شده است، اما این قوانین تکلیفی مشخص بر رسانه‌ها برای بازتاب دیدگاه‌های متنوع جامعه مدنی، به‌ویژه سمن‌های فعال در حوزه زنان، تعیین نکرده‌اند. همین خلأ قانونی، بستر استمرار بازنمایی گزینشی را فراهم کرده و امکان پاسخگویی رسانه‌ها در قبال جامعه مدنی را محدود می‌سازد. ازسوی دیگر، حقوق سمن‌ها در زمینه دسترسی به رسانه‌ها، به‌عنوان بخشی از حق مشارکت مدنی و سیاسی آن‌ها، در اسناد سیاستی مانند «سیاست‌های کلی نظام در بخش مشارکت اجتماعی (۱۳۷۹)» مورد اشاره قرار گرفته، اما در قوانین الزام‌آور داخلی به‌طور مشخص مورد حمایت قرار نگرفته است. این خلأ، باعث شده تا مطالبه‌گری و روایتگری این نهادها با موانع ساختاری مواجه شود.

در نقل قول بالا نیز می‌توان نوعی مصداق از تبعیض رسانه‌ای را مشاهده کرد؛ کنشگری که دارای سابقه و دغدغه‌های اصولی است، در رسانه‌ها نادیده گرفته می‌شود، درحالی‌که چهره‌های عامه‌پسند با ویژگی‌های سطحی در موقعیت بازنمایی قرار می‌گیرند. این تبعیض، در نبود دستورالعمل‌های اخلاقی شفاف و الزام‌آور برای رسانه‌ها در ایران، می‌تواند به یک رویه ماندگار و تقویت‌کننده خاموشی نهادی تبدیل شود.

درنهایت، این یافته با نظریه «تعیین دستور کار» نیز قابل تفسیر است. رسانه‌ها از طریق نحوه اولویت‌بندی و بازنمایی مسائل، می‌توانند بر ادراک عمومی تأثیر بگذارند و جهت‌گیری توجه سیاست‌گذاران را شکل دهند. محرومیت سمن‌ها از این سازوکار ارتباطی، نه تنها منجر به بازنمایی ناقص واقعیت اجتماعی می‌شود، بلکه موجب نادیده‌گرفتن تدریجی مطالبات مدنی در فرایند سیاست‌گذاری نیز خواهد شد؛ امری که می‌توان آن را مصداقی از «خاموشی نهادی قانونی‌شده» دانست.

۴-۲. بی‌اعتمادی نهادی: رسانه، تهدید یا ابزار فشار؟

یکی دیگر از موانع جدی بر سر راه مشارکت اثربخش سمن‌ها در فرایند سیاست‌گذاری رفاه زنان، پدیده بی‌اعتمادی نهادی^{۱۲} است که از سوی برخی سیاست‌گذاران نسبت به نقش و عملکرد رسانه‌ها ابراز می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این بی‌اعتمادی، به‌ویژه هنگامی که رسانه‌ها به انعکاس دیدگاه‌های انتقادی پیرامون وضعیت رفاهی موجود یا بازتاب صدای سازمان‌های مردم‌نهاد می‌پردازند، تشدید می‌شود. در چنین شرایطی، به جای آنکه رسانه به عنوان یک شریک بالقوه در فرایند اصلاح و بهبود سیاست‌ها نگریسته شود، به عنوان یک تهدید یا ابزاری برای اعمال فشار تلقی می‌گردد. اظهارات یکی از سیاست‌گذاران [سیاست‌گذار] مشاور حقوقی در یکی از نهادهای دولتی فعال در حوزه زنان، نمایانگر این نگرش است. وی درباره یکی از سمن‌های فعال در مناطق محروم اینطور می‌گوید:

«اون تصاویری که داشت نشون می‌داد به دنیا و به یونسکو، به نظر من می‌خواست از یونسکو بودجه بگیره و فقط بدبختی ما رو منتقل می‌کرد. اصلاً نمی‌آمد بگه چه کارهای خوبی هم تو این زمینه صورت گرفته. این جور چیزها ما رو زیر سؤال می‌بره و باید مراقب بود که چه چیزهایی داره بازتاب رسانه‌ای پیدا می‌کنه».

این دیدگاه، نگرشی گزینشی به رسانه را بازتاب می‌دهد؛ انتظاری که رسانه صرفاً دستاوردها را بازتاب دهد و از انتقاد بپرهیزد، با اصول حکمرانی مشارکتی در تعارض است. چنین رویکردی، فضای تعامل بین دولت، رسانه و جامعه مدنی را محدود کرده و اعتماد متقابل را تضعیف می‌کند.

از منظر تحلیل نهادی اوستروم، این بی‌اعتمادی ریشه در فقدان «قواعد ارتباطی روشن، منصفانه و دوسویه» دارد. در سطح قواعد جمعی، بی‌اعتمادی ممکن است به شکل گیری مقررات غیررسمی یا رسمی برای محدودسازی رسانه‌ها و سمن‌ها بینجامد. علاوه بر این، این یافته به‌طور مستقیم با مفهوم حکمرانی مشارکتی^{۱۳} که در مقدمه بر

12. Institutional distrust

13. Participatory governance

اهمیت آن تأکید شد، در تعارض است. حکمرانی مشارکتی مستلزم وجود فضایی باز، شفاف و مبتنی بر اعتماد است که در آن دیدگاه‌های متنوع، از جمله انتقادات سازنده، نه تنها شنیده می‌شوند بلکه به‌عنوان فرصتی برای یادگیری و بهبود عملکرد نظام حکمرانی تلقی می‌گردند. بی‌اعتمادی نهادی به رسانه‌های منتقد، این فضا را محدود کرده و مانع از تحقق ظرفیت‌های کامل مشارکت مدنی در فرایند سیاست‌گذاری می‌شود. در چنین فضایی، رسانه به‌جای آنکه ابزاری برای شفافیت و پاسخگویی باشد، به عاملی برای ایجاد شکاف و سوء تفاهم تبدیل می‌گردد. البته که همواره این امکان وجود دارد که برخی رسانه‌ها با انگیزه‌های سیاسی یا منفعت جویانه وارد میدان شوند و رویکردی یک‌سویه و جانبدارانه در پیش گیرند. با این حال واکنش به چنین مواردی نباید به کلیت نهاد رسانه تعمیم یابد. بلکه ضروری است تا با طراحی قواعد ارتباطی روشن، سازوکارهایی برای تمایز بین نقد سازنده و تخریب هدفمند فراهم گردد. در چنین شرایطی است که می‌توان هم از آسیب‌های احتمالی پیشگیری کرد و هم از ظرفیت‌های رسانه در ارتقاء گفت‌وگوی سیاستی، شفافیت و مشارکت مدنی بهره برد.

از منظر آموزه‌های دینی نیز، نقش رسانه در نقد دلسوزانه و اصلاح‌گری، نه‌تنها مشروع، بلکه ضرورتی اخلاقی در فرایند حکمرانی محسوب می‌شود. قرآن کریم در سوره عصر، یکی از شروط رستگاری جمعی را «تواصی به حق» دانسته است؛ یعنی توصیه متقابل به حقیقت و عدالت. همچنین در سنت نبوی، «النَّصِيحَةُ لَأئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» از حقوق مردم بر حاکمان دانسته شده است؛ نصیحتی که می‌تواند در قالب رسانه، گفت‌وگوی عمومی، یا بازتاب صدای نهادهای مدنی صورت گیرد. در این چهارچوب، بی‌اعتمادی به رسانه‌های منتقد، اگر ناشی از ناتوانی در پذیرش نقد یا محدودیت در قواعد تمایز بین نقد سازنده و تخریب باشد، با روح حکمرانی اسلامی در تعارض است. در منظومه دینی، نه‌تنها نقد مشروع امری پذیرفته‌شده، بلکه در مواردی مانند امر به معروف و نهی از منکر، بر آن تأکید ویژه شده است. از این منظر، تقویت قواعد ارتباطی عادلانه و تبیین مرزهای اخلاقی نقد رسانه‌ای، می‌تواند ضمن کاستن از سوءظن نهادی، به ارتقای اعتماد عمومی و اصلاح‌پذیری ساختارها در چهارچوب ارزش‌های دینی یاری رساند.

از منظر حقوقی نیز این مسئله چند بُعد مهم دارد:

- ۱- حق آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات: طبق اصل ۲۴ قانون اساسی، مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. همچنین ماده ۵ آیین‌نامه قانون دسترسی آزاد به اطلاعات، نهادهای عمومی موظف‌اند اطلاعات غیرطبقه‌بندی‌شده را در اختیار شهروندان قرار دهند. بنابراین، بی‌اعتمادی به رسانه‌های منتقد، اگر به انسداد اطلاعات یا منع انتشار دیدگاه‌های انتقادی بیانجامد، می‌تواند ناقض این اصول باشد.
- ۲- آزادی بیان سازمان‌های مردم‌نهاد: بر اساس ماده ۵ منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵)، همه‌ی شهروندان حق دارند نظرات خود را درباره مسائل عمومی اعلام کنند. این حق شامل نهادهای مدنی نیز می‌شود. بنابراین، اعتراض یک سیاست‌گذار به طرح مسائل رفاهی زنان توسط یک سمن، ولو در سطح بین‌المللی، باید از منظر حق بیان مشروع بررسی شود، نه با معیارهای سیاسی یا امنیتی غیررسمی.
- ۳- قوانین مرتبط با شفافیت و پاسخگویی: ماده ۳۰ قانون برنامه ششم توسعه دستگاه‌ها را به ارتقاء شفافیت، پاسخگویی و دسترسی عمومی به اطلاعات مکلف می‌کند. بنابراین، تلاش برای کنترل یا تضعیف رسانه‌های منتقد، می‌تواند در تعارض با الزامات قانونی برای شفافیت عملکرد دولت باشد.
- ۴- ضرورت طراحی قواعد حقوقی روشن: در چنین زمینه‌ای، فقدان مقررات مشخص برای تمایز بین «نقد سازنده» و «تخریب هدفمند»، باعث می‌شود قضاوت‌ها تابع سلیق فردی و نگاه‌های سیاسی باشند.
- ۵- پیامدهای خاص برای حوزه رفاه زنان: بی‌اعتمادی نهادی به رسانه‌ها، به‌ویژه در مورد بازتاب صدای سمن‌های حوزه زنان، ممکن است منجر به نادیده‌انگاشتن مطالبات جنسیتی شود. این امر با اصل ۲۱ قانون اساسی که دولت را موظف به تأمین حقوق زنان و حمایت از آنان می‌داند، در تعارض است و می‌تواند به تداوم سیاست‌های ناکارآمد و غیرپاسخگو بینجامد.

۳-۴. حذف خاموش: غیبت رسانه‌ای و بی‌اعتباری مشارکت

یکی از ظریف‌ترین و درعین‌حال عمیق‌ترین موانع بر سر راه مشارکت مؤثر سازمان‌های مردم‌نهاد در سیاست‌گذاری رفاه زنان، پدیده‌ای است که ما آن را «حذف خاموش»^{۱۴} می‌نامیم. این نوع حذف، در مقایسه با انتخاب‌گزینشی محتوا و دغدغه‌های جامعه مدنی، به گونه‌ای نامحسوس و از طریق نادیده‌انگاری نظام‌مند از سوی رسانه‌ها نسبت به فعالیت‌ها، دستاوردها و چالش‌های این کنشگران مدنی رخ می‌دهد. در نتیجه این بی‌توجهی رسانه‌ای، صدای این سازمان‌ها به گوش نهادهای تصمیم‌گیر نمی‌رسد و مشارکت آن‌ها در فرایندهای سیاست‌گذاری عملاً بی‌اثر می‌شود.

گلایه‌های مکرر کنشگران از این نادیده‌گرفته‌شدن، عمق تأثیرات مخرب آن را آشکار می‌سازد. به عنوان مثال، فعال دلسوز یکی از سمن‌های فعال زنان دچار آسیب در مناطق حاشیه‌ای شهر [سمن ۲] با لحنی آکنده از ناامیدی می‌گوید:

«من توی این هیجده سالی که تو دروازه غار بودم اشک خیلی‌ها رو دیدم... بعضی و وقت‌ها توی جاهایی که دعوت می‌شدم و می‌رفتم اینو صراحتاً می‌گفتم که بابا شما توی اتاق‌های در بسته نشستید و خبر ندارید! می‌دونم واقعاً هم خبر نداشتن. یکی مثل ما که هر روز داره مستقیم از کف خیابون با چشم خودش مشکلات رو می‌بینه خیلی فرق می‌کنه با کسی که بالاخره به هر علتی از میدان دوره. میدونی، واقعاً می‌گم اگه رسانه‌ها می‌اومدن می‌دیدن، یه زحمت میدادن به خودشون که حرف ما رو بشنون و حالا اونجوری که در توتانشون هست منعکسش کنن، شاید بالاخره یه جایی یه سری تصمیمات درست و حسابی گرفته می‌شد که دردی دوا می‌کرد از این بدبختا!».

این اظهارات نه تنها بیانگر احساس بی‌صدایی این فعالان است، بلکه نشان می‌دهد که چگونه غیبت رسانه‌ای می‌تواند منجر به شکاف اطلاعاتی بین سیاست‌گذاران و واقعیت‌های زندگی گروه‌های هدف سیاست‌ها شود و در نهایت، به تصمیمات ناکارآمد و غیرمنصفانه منجر گردد.

از منظر تحلیل نهادی اوستروم، این غیبت رسانه‌ای می‌توان به عنوان یک شکل

پیچیده از انسداد نهادی در سطح قواعد جمعی تحلیل کرد. قواعد غیررسمی و رویه‌های جاری در سازمان‌های رسانه‌ای ممکن است به‌طور ناخواسته یا بر اساس اولویت‌بندی‌های خاص، منجر به نادیده‌گرفتن موضوعات و کنشگرانی شوند که در حوزه رفاه زنان فعال هستند. این اولویت‌بندی‌ها می‌توانند ناشی از ملاحظات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا حتی الگوهای خبری غالب باشند. در نتیجه، دسترسی این کنشگران به عرصه عمومی محدود شده و آن‌ها از فرصت لازم برای طرح مسائل و شکل‌دهی به افکار عمومی در مورد دغدغه‌های خود محروم می‌شوند.

علاوه‌براین، این یافته ارتباط نزدیکی با مفهوم اعتبار مشارکت^{۱۵} دارد. هنگامی که فعالیت‌ها و دیدگاه‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در فضای رسانه‌ای بازتاب نمی‌یابد، این امر می‌تواند به بی‌اعتباری ضمنی آن‌ها در نزد افکار عمومی و سیاست‌گذاران منجر شود. فقدان پوشش رسانه‌ای می‌تواند این تصور را ایجاد کند که فعالیت‌های این سازمان‌ها فاقد اهمیت یا تأثیرگذاری است و در نتیجه، تمایل سیاست‌گذاران برای تعامل و مشارکت با آن‌ها کاهش یابد. این امر می‌تواند منجر به بی‌انگیزگی و احساس بی‌قدرتی در میان فعالان سمن‌ها شده و درنهایت، ظرفیت جامعه مدنی برای مشارکت فعال در فرایندهای سیاست‌گذاری را تضعیف کند.

همچنین، این وضعیت به‌طور جدی عدالت رویه‌ای^{۱۶} را در فرایند سیاست‌گذاری نقض می‌کند. یکی از اصول اساسی عدالت رویه‌ای، فراهم آوردن فرصت برای شنیده‌شدن صدای همه ذی‌نفعان است. غیبت رسانه‌ای سمن‌ها، این فرصت را از آن‌ها سلب کرده و منجر به سیاست‌گذاری‌هایی می‌شود که ممکن است بر اساس اطلاعات ناقص و بدون در نظر گرفتن تجربیات و نیازهای واقعی گروه‌های هدف تدوین شده باشند. درنهایت، این امر می‌تواند به ناکارآمدی و غیرمنصفانه بودن سیاست‌های رفاهی منجر شود.

از منظر آموزه‌های اسلامی نیز، غیبت رسانه‌ای سمن‌ها را می‌توان مصداقی از کتمان حقیقت و نقض عدالت ارتباطی دانست. قرآن کریم در آیه «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ»

15. Legitimacy of participation

16. Procedural justice

يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره / آیه ۲۸۳)، به صراحت نهی می‌کند از پنهان ساختن شهادت، که در معنای وسیع‌تر، می‌تواند شامل نادیده گرفتن واقعیت‌های اجتماعی نیز باشد. همچنین اصل «اقامه قسط» (حدید / آیه ۲۵)، وظیفه عمومی برپایی عدالت را بر دوش همگان، از جمله نهادهای رسانه‌ای قرار داده است. حذف خاموش سازمان‌های مدنی از فضای عمومی، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند رفاه زنان، تنها مانع مشارکت سیاسی نیست، بلکه مصداقی از ترک فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» در سطح نهادی است؛ چراکه جامعه از شنیدن صدای عدالت‌خواه و حقیقت‌طلب محروم می‌ماند. بر این اساس، عدالت رویه‌ای نه تنها یک ضرورت حقوقی یا نهادی، بلکه از منظر دینی نیز شاخصی اساسی در مشروعیت سیاست‌گذاری محسوب می‌شود.

دیده «حذف خاموش» را می‌توان نه تنها به مثابه مانعی نهادی، بلکه به عنوان یک مسئله حقوقی مورد بررسی قرار داد که ابعاد متعددی از حقوق عمومی، رسانه‌ای و مشارکت مدنی را دربرمی‌گیرد. در این چهارچوب، چند محور حقوقی برای تحلیل این پدیده قابل طرح است:

۱- وظایف رسانه‌ها و خلأهای تقنینی: بررسی قوانین و مقررات رسانه‌ای ایران، از جمله «قانون اساسی»، «قانون مطبوعات»، و ضوابط سازمان صدا و سیما، نشان می‌دهد که الزامات مشخصی برای بازتاب دیدگاه‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد به‌ویژه در حوزه رفاه زنان پیش‌بینی نشده است. این خلأ تقنینی می‌تواند بستری برای نادیده‌گیری نظام‌مند و حذف غیررسمی این صداها از عرصه رسانه‌ای فراهم آورد. در نتیجه، «حذف خاموش» را می‌توان نوعی قصور در انجام وظایف رسانه‌ها نسبت به جامعه مدنی تلقی کرد که زمینه‌ساز نقض اصول اطلاع‌رسانی بی‌طرفانه و عدالت رسانه‌ای می‌شود.

۲- محدودسازی غیرمستقیم آزادی بیان سمن‌ها: بر اساس اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر مانند ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، آزادی بیان شامل حق بیان نظرات، دریافت اطلاعات و انتقال آن‌ها از طریق رسانه‌ها است. هنگامی که سمن‌ها، به‌رغم فعالیت مؤثر، از دسترسی به رسانه‌ها محروم می‌مانند، در واقع با شکل غیرمستقیمی از محدودیت آزادی بیان

مواجه‌اند. این محرومیت ساختاری، توان سمن‌ها را برای نقش‌آفرینی مؤثر در گفتمان عمومی و سیاست‌گذاری تضعیف می‌کند.

۳- تضعیف اعتبار مشارکت و نقض حق شناسایی رسمی: فقدان پوشش رسانه‌ای مستمر می‌تواند منجر به شکل‌گیری تصور عمومی مبنی بر ناکارآمدی یا بی‌اهمیتی فعالیت‌های سمن‌ها شود. این امر به‌نوعی «بی‌اعتباری ضمنی» می‌انجامد که نه فقط پیامد اجتماعی، بلکه تبعات حقوقی نیز دارد؛ چراکه بی‌اعتباری می‌تواند مانعی برای به رسمیت شناخته‌شدن رسمی و قانونی نقش این سازمان‌ها در فرایندهای سیاست‌گذاری باشد. در شرایطی که قوانین یا رویه‌های مشخصی برای تقویت «اعتبار مشارکت» جامعه مدنی وجود ندارد، این حذف رسانه‌ای می‌تواند جایگاه قانونی مشارکت‌کنندگان را نیز تضعیف کند.

۴- نقض عدالت رویه‌ای در سیاست‌گذاری: اصل «عدالت رویه‌ای» ایجاب می‌کند که تمامی ذی‌نفعان، به‌ویژه گروه‌های به حاشیه‌رانده‌شده مانند زنان آسیب‌پذیر و سازمان‌های مدافع آنان، فرصت اظهار نظر و دیده شدن در فرایند سیاست‌گذاری را داشته باشند. حذف رسانه‌ای سمن‌ها این اصل را به‌طور جدی نقض می‌کند. از آنجاکه عدالت رویه‌ای در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله ایران، با اصول حکمرانی خوب، شفافیت و مشارکت معنا می‌یابد، این نقض می‌تواند مشروعیت حقوقی و کارآمدی تصمیمات نهایی را زیر سؤال ببرد.

۴-۴. ضعف روایتگری: رسانه به مثابه ظرفیت درونی فراموش‌شده

یکی دیگر از موانع مهم در مسیر مشارکت مؤثر سازمان‌های مردم‌نهاد در سیاست‌گذاری رفاه زنان، که یافته‌های پژوهش بر آن تأکید دارند، ضعف درونی این سازمان‌ها در حوزه روایتگری، مستندسازی و بهره‌گیری راهبردی از ابزارهای رسانه‌ای است. بسیاری از سمن‌ها فاقد دانش، مهارت‌ها و منابع لازم برای تولید محتوای رسانه‌ای جذاب و مؤثر، مستندسازی فعالیت‌ها و دستاوردها، و تدوین استراتژی‌های ارتباطی کارآمد هستند.

یکی از نخبگان و فعالان باسابقه حوزه زنان [نخبه ۴] در این باره می‌گوید:

«خیلی از سمن‌ها بلد نیستن داستان خودشون رو تعریف کنن؛ نه گزارش خوب می‌نویسن، نه محتوای جذابی که واقعاً حرف برای گفتن داشته باشه تولید می‌کنن. ببین همشون نه‌ها! بعضی‌هاشونم خیلی در فضای مجرای فعالان و کارشون خوبه ولی این عمومیت نداره. می‌دونی منظورم اینه که همشون باید این توانمندی رو پیدا کنن حداقل باید تو این زمینه خیلی تلاش بشه».

این اظهارات نشان می‌دهد که ضعف در بهره‌گیری از رسانه نه تنها یک چالش بیرونی (مربوط به عملکرد رسانه‌های عمومی)، بلکه یک چالش درونی برای خود سمن‌ها نیز محسوب می‌شود.

در چهارچوب تحلیل نهادی اوستروم، این مضمون به رسانه به‌عنوان ظرفیت درونی سازمان‌های مردم‌نهاد اشاره دارد. همان‌طور که در مبانی نظری نیز مطرح شد، رسانه صرفاً یک نهاد بیرونی نیست، بلکه ابزاری است که سمن‌ها برای کنشگری مؤثر نیازمند توسعه آن در درون ساختار خود هستند. ضعف در این ظرفیت نهادی، موجب می‌شود که سمن‌ها نتوانند به‌طور مؤثر در سطح کنش حضور یافته و دیدگاه‌ها و تجربیات خود را به سیاست‌گذاران و افکار عمومی منتقل کنند.

این ضعف در روایتگری و مستندسازی، بر توانایی سمن‌ها در ایجاد مشروعیت و جلب حمایت از سوی جامعه و سیاست‌گذاران تأثیر منفی می‌گذارد. سازمان‌هایی که نمی‌توانند به‌طور مؤثر داستان موفقیت‌ها، چالش‌ها و تأثیرگذاری خود را روایت کنند، در معرض خطر نادیده گرفته شدن و بی‌اعتباری قرار می‌گیرند.

علاوه بر این، فقدان مهارت‌های رسانه‌ای می‌تواند مانع از بهره‌گیری مؤثر سمن‌ها از فرصت‌های موجود در رسانه‌های اجتماعی شود که در مبانی نظری به‌عنوان یک فضای بالقوه برای کنشگری مدنی و تعامل با ذی‌نفعان مختلف مطرح شد. ناتوانی در تولید محتوای جذاب و متناسب با این فضا، و عدم آشنایی با استراتژی‌های ارتباطی آنلاین، می‌تواند سمن‌ها را از این ابزار قدرتمند برای افزایش دیده‌شدن و تأثیرگذاری محروم کند.

درنهایت، این ضعف درونی، می‌تواند چرخه حذف خاموش را تشدید کند. هنگامی که سمن‌ها قادر به روایت مؤثر فعالیت‌های خود نیستند، کمتر مورد توجه رسانه‌های

عمومی قرار می‌گیرند و در نتیجه، صدای آن‌ها به سیاست‌گذاران نمی‌رسد. این امر می‌تواند منجر به بی‌اعتباری بیشتر و کاهش فرصت‌های مشارکت در آینده شود.

در این زمینه، آموزه‌های دینی نیز بر اهمیت روایتگری مسئولانه و انتقال مؤثر پیام‌های اجتماعی تأکید دارند. قرآن کریم از پیامبران به‌عنوان کسانی یاد می‌کند که مأمور به «بلاغ مبین» بودند؛ یعنی ابلاغ روشن و مؤثر پیام (نحل / آیه ۸۲). این مفهوم، در سطح اجتماعی نیز قابل تعمیم است و بر ضرورت انتقال درست و صادقانه واقعیت‌ها به افکار عمومی دلالت دارد. هنگامی که سمن‌ها قادر به بیان روایت‌های خود نباشند، نه تنها از ایفای نقش در گفتمان عمومی بازمی‌مانند، بلکه از منظر دینی نیز در امانتداری نسبت به حقیقت دچار کاستی خواهند بود. بر این اساس، توانمندسازی رسانه‌ای سمن‌ها، نه فقط از حیث نهادی یا حقوقی، بلکه در چهارچوب مسئولیت اخلاقی - اجتماعی مبتنی بر مبانی اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر است.

ضعف روایتگری و مستندسازی در سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌ویژه در حوزه زنان، تنها یک کاستی عملکردی نیست، بلکه می‌تواند پیامد مستقیم فقدان حمایت‌های قانونی، دستورالعملی و نهادی کافی از ظرفیت‌سازی رسانه‌ای برای سمن‌ها تلقی شود. از منظر حقوقی، این ضعف را می‌توان ذیل مفهوم «حق مشارکت مؤثر در فرایندهای سیاست‌گذاری» تفسیر کرد. مشارکت مؤثر، نیازمند توانایی سازمان‌ها برای بیان دیدگاه‌ها، مستندسازی تجربیات و انتقال مؤثر پیام‌ها به سیاست‌گذاران و افکار عمومی است. در صورتی که سازمان‌های مردم‌نهاد فاقد ابزار، آموزش یا زیرساخت لازم برای این امر باشند، در عمل امکان بهره‌برداری از حق مشارکت آنان تضعیف می‌شود.

بررسی قوانین و مقررات موجود در ایران نشان می‌دهد که خلأ چشمگیری در زمینه حمایت تقنینی از ارتقای سواد رسانه‌ای، مهارت‌های ارتباطی، و تولید محتوای راهبردی برای سازمان‌های جامعه مدنی وجود دارد. این خلأ، به‌ویژه در مورد سمن‌های حوزه زنان، آثار مضاعفی دارد؛ چراکه این سازمان‌ها در حوزه‌هایی فعال‌اند که خود با موانع فرهنگی، قانونی و ساختاری متعددی مواجه‌اند و بدون روایتگری مؤثر، صدای آنان کمتر شنیده می‌شود. در واقع، فقدان سیاست‌های ایجابی برای آموزش و توانمندسازی رسانه‌ای این گروه از سمن‌ها، به‌نوعی نادیده‌گرفتن مسئولیت دولت در تسهیل مشارکت

مدنی در سیاست‌گذاری‌های رفاه زنان است.

از منظر تحلیل نهادی نیز، می‌توان گفت نبود چهارچوب‌های قانونی برای ارائه آموزش‌های نظام‌مند، تدوین دستورالعمل‌های حرفه‌ای برای تعامل رسانه‌ای سمن‌ها، و تأمین زیرساخت‌های ارتباطی و فنی، به معنای غیبت «قواعد رسمی» برای شکل‌گیری ظرفیت رسانه‌ای در درون این نهادهای مدنی است. این خلأها، سمن‌ها را در معرض نوعی «محرومیت نهادی خاموش» قرار می‌دهد که به حذف تدریجی صدای آنان از عرصه عمومی منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر به وضوح نشان می‌دهد که رسانه‌ها در وضعیت کنونی ساختار حکمرانی ایران، آن‌گونه که انتظار می‌رود بستری برای تسهیل و تقویت مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند سیاست‌گذاری رفاه زنان نیستند. بلکه، عملکرد رسانه‌های رسمی، با ویژگی‌هایی که در مضامین «بازنمایی گزینشی و ظاهرمحور»، «بی‌اعتمادی نهادی» و «حذف خاموش» تبیین شد، به شکل‌گیری و تداوم نوعی «سکوت نهادی» دامن می‌زند. این سکوت، مانع از شنیده شدن دیدگاه‌ها، تجربیات و مطالبات واقعی فعالان جامعه مدنی در عرصه سیاست‌گذاری می‌شود و اثربخشی و پاسخگویی سیاست‌های رفاهی را، به‌ویژه در حوزه زنان، تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از منظر تحلیل نهادی مبتنی بر چهارچوب مفهومی الینور اوستروم، ناکارآمدی موجود در رابطه بین رسانه و مشارکت سمن‌ها را می‌توان به غیبت «قواعد ارتباطی منصفانه، شفاف و الزام‌آور» نسبت داد. این قواعد، که باید حق دیده شدن، روایت‌کردن آزادانه و شنیده شدن مؤثر در گفتمان سیاستی را برای کنشگران مدنی تضمین کنند، در وضعیت فعلی به‌طور کامل شکل نگرفته‌اند یا به درستی اجرا نمی‌شوند. در این چهارچوب، رسانه صرفاً به‌عنوان یک کانال برای پخش اطلاعات عمل نمی‌کند، بلکه به‌مثابه یک نهاد تنظیم‌کننده قواعد کنش در عرصه عمومی و سیاسی ایفای نقش می‌کند. این نقش، به‌ویژه در حوزه سیاست‌گذاری رفاهی برای زنان، از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا مسائل مربوط به رفاه زنان عمیقاً در پیوند با روایت‌های اجتماعی،

جنسیت و بازنمایی عمومی شکل می‌گیرند و چگونگی طرح این مسائل در رسانه‌ها تأثیر به‌سزایی بر نگرش عمومی و تصمیمات سیاست‌گذاران دارد. از منظر حقوقی، فقدان این قواعد ارتباطی منصفانه می‌تواند به محدودشدن غیرمستقیم حق آزادی بیان و حق مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌ویژه فعالان حقوق زنان، منجر شود، حقوقی که در اصول قانون اساسی و اسناد بین‌المللی بر آن‌ها تأکید شده است.

از منظر آموزه‌های اسلامی، شنیده‌شدن صدای کنشگران مدنی، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون رفاه زنان، مصداقی از اقامه قسط (حدید / آیه ۲۵) و تواضعی به حق (عصر / آیه ۳) است. در این منظومه فکری، رسانه نه تنها ابزار انتقال پیام، بلکه امانتدار حقیقت و واسطه‌ای برای تحقق عدالت ارتباطی محسوب می‌شود. نادیده‌گرفتن صدای سمن‌ها یا بازنمایی گزینشی آن‌ها، می‌تواند مصداق کتمان شهادت (بقره / آیه ۲۸۳) و ترک مسئولیت اجتماعی دانسته شود. همچنین، توانایی روایتگری از سوی خود سمن‌ها، بخشی از وظیفه بلاغ مبین و انتقال صادقانه واقعیت‌هاست که در مبانی دینی جایگاه ویژه‌ای دارد. بر این اساس، اصلاح ساختارهای رسانه‌ای و تقویت ظرفیت‌های ارتباطی سمن‌ها، نه تنها ضرورتی نهادی یا حقوقی، بلکه وظیفه‌ای اخلاقی - دینی در راستای عدالت‌خواهی و صیانت از کرامت انسان‌ها در جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود.

در مقابل چالش‌های ناشی از عملکرد رسانه‌های رسمی، یافته‌های پژوهش همچنین ظرفیت بالقوه رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی، در توانمندسازی مشارکت نهادی را آشکار می‌سازد. تجربه‌های موفق معدودی از سمن‌ها در بهره‌گیری خلاقانه از این فضا، نشان می‌دهد که در صورت فراهم‌بودن قواعد مناسب و وجود دانش و مهارت لازم در میان فعالان مدنی، رسانه می‌تواند به یک ظرفیت نهادی مؤثر برای کنشگری مدنی تبدیل شود. رسانه‌های اجتماعی، با فراهم‌آوردن امکان ارتباط مستقیم با مخاطبان، ایجاد شبکه‌های حمایتی و بسیج منابع، می‌توانند عرصه‌های عمومی بدیل را شکل داده و فرصت‌هایی برای کنشگری شبکه‌ای ایجاد کنند. با این حال، بهره‌گیری مؤثر از این فضا مستلزم توجه به چالش‌هایی نظیر مسئله اطلاعات نادرست و خطر قطبی‌سازی نیز هست. منظور از خطر قطبی‌سازی، تقویت دوگانه‌های سیاسی یا ارزشی در فضای

عمومی است؛ جایی که رسانه‌ها به جای تسهیل گفت‌وگوی سازنده، به تعمیق شکاف‌ها میان نهاد دولت و جامعه مدنی دامن می‌زنند. از منظر حقوقی، تدوین دستورالعمل‌ها و قوانین شفاف در زمینه فعالیت رسانه‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری کنشگران مدنی در این فضا، می‌تواند به بهره‌گیری ایمن و مؤثر از این ظرفیت کمک کند.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش بر ضرورت بازتعریف نقش رسانه‌ای خود سازمان‌های مردم‌نهاد نیز تأکید دارد. مشارکت مؤثر در فرایندهای سیاست‌گذاری، نباید صرفاً به حضور فیزیکی در ساختارهای رسمی محدود شود، بلکه نیازمند روایتگری مستمر و هدفمند، انتقال مؤثر تجربه‌های زیسته و تثبیت سرمایه نمادین در ذهن جامعه و سیاست‌گذاران است. منظور از این سرمایه پایدار کردن و به رسمیت شناساندن یک موقعیت معتبر یا اثرگذار در چشم جامعه است. بدون کسب مهارت‌های لازم در استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و تدوین استراتژی‌های ارتباطی کارآمد، کنشگران مدنی، علی‌رغم فعالیت‌های گسترده در میدان عمل، در معرض انزوای گفتگویی قرار می‌گیرند و صدای آن‌ها به‌طور مؤثری شنیده نمی‌شود. از منظر حقوقی، دولت و نهادهای متولی می‌توانند با ارائه آموزش‌ها و تسهیلات لازم در زمینه سواد رسانه‌ای و مهارت‌های ارتباطی به سمن‌های فعال در حوزه زنان، به تقویت ظرفیت درونی آن‌ها کمک کرده و زمینه را برای بهره‌برداری مؤثر از حق مشارکت فراهم آورند.

این پژوهش تلاش کرد تا با تمرکز بر ابعاد نهادی نقش رسانه‌ها، خلأهای ارتباطی موجود در فرایند سیاست‌گذاری رفاه زنان در ایران را آشکار کرده و مسیریابی برای کنشگری فعال‌تر و مؤثرتر سازمان‌های مردم‌نهاد ترسیم نماید. درنهایت، اصلاح قوانین و مقررات رسانه‌ای به‌منظور تضمین دسترسی عادلانه و بدون تبعیض سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌ویژه فعالان حقوق زنان، به فضای رسانه‌ای، و همچنین تدوین سیاست‌های حمایتی برای تقویت ظرفیت رسانه‌ای این سازمان‌ها، می‌تواند گام‌های مؤثری در راستای تقویت مشارکت مدنی و ارتقای اثربخشی سیاست‌های رفاهی در ایران باشد.

ارزیابی پیشینه پژوهش در پرتو یافته‌های پژوهش حاضر

یافته‌های پژوهش حاضر، در راستای تأکیدات پژوهش‌های پیشین بر اهمیت مشارکت

جامعه مدنی در سیاست‌گذاری رفاه اجتماعی (غفاری و عبدالمهی، ۱۳۹۰؛ ایارده، ۱۴۰۲) قرار دارد. با این حال، تمرکز ویژه پژوهش حاضر با تحلیل نهادی نقش رسانه به‌عنوان یک مانع ساختاری، ابعاد جدیدی به این حوزه می‌افزاید. درحالی‌که غفاری و عبدالمهی به ضعف در تعامل نظام‌مند با رسانه‌ها اشاره می‌کنند، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که این ضعف نه صرفاً یک مسئله اجرایی، بلکه ریشه در قواعد ارتباطی ناعادلانه و جانبدارانه حاکم بر ساختار رسانه‌ای ایران دارد که منجر به «سکوت نهادی» و محدود شدن صدای سمن‌ها می‌شود.

همچنین، یافته‌های این پژوهش، به‌ویژه در مضمون «بازنمایی گزینشی و ظاهر محور» و «حذف خاموش»، با دیدگاه‌های محسنی (۱۳۹۷) در خصوص بازنمایی محدود و گزینشی زنان فعال اجتماعی در رسانه‌های رسمی همخوانی دارد. پژوهش ما این دیدگاه را گسترش داده و نشان می‌دهد که این نوع بازنمایی نه تنها تصویر نادرستی از کنشگری زنان ارائه می‌دهد، بلکه به‌طور مشخص مانع از شنیده شدن دغدغه‌ها و مطالبات آن‌ها در فرایند سیاست‌گذاری رفاهی می‌شود و ظرفیت سمن‌های فعال در این حوزه را تضعیف می‌کند.

از منظر نقش رسانه به‌عنوان نهاد واسطه (ساروخانی، ۱۳۹۵) و کنترل فضاهای روایی (کلدری، ۲۰۱۰)، یافته‌های این پژوهش این دیدگاه‌ها را در بستر ایران تأیید می‌کند. عملکرد رسانه‌های رسمی در ایران، آن‌گونه‌که یافته‌های ما نشان می‌دهد، بیشتر به مسدود کردن جریان اطلاعات و محدودکردن صدای سمن‌ها تمایل دارد تا تسهیل آن. با این حال، پژوهش ما با بررسی ظرفیت بالقوه رسانه‌های اجتماعی، بُعد جدیدی به این بحث اضافه می‌کند و نشان می‌دهد که در صورت وجود قواعد مناسب و توانمندی درونی سمن‌ها، رسانه‌های بدیل می‌توانند نقش واسطه‌ای توانمندتری ایفا کنند.

درنهایت، یافته‌های این پژوهش با تأکیدات اوستروم (۲۰۰۵) بر اهمیت قواعد ارتباطی شفاف و دوسویه برای مشارکت مؤثر در حکمرانی همسو است. فقدان چنین قواعدی در تعامل بین رسانه‌ها، دولت و سمن‌ها در ایران، آن‌گونه‌که یافته‌های ما نشان می‌دهد، منجر به انسداد نهادی و کاهش اثربخشی سیاست‌های رفاهی شده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش رسانه‌ها به‌عنوان یک عامل کلیدی در شکل‌دهی به این

قواعد ارتباطی، به درک عمیق‌تری از چگونگی عملکرد این انسداد نهادی در حوزه سیاست‌گذاری رفاه زنان در ایران کمک می‌کند.

به این ترتیب، پژوهش حاضر ضمن تأیید و تکمیل برخی از یافته‌ها و دیدگاه‌های مطرح‌شده در پیشینه پژوهش، با تمرکز ویژه بر نقش نهادی رسانه‌ها در محدودکردن مشارکت سمن‌ها در سیاست‌گذاری رفاه زنان در ایران، به ارائه دیدگاه‌های جدید و افزودن عمق به درک موجود در این حوزه می‌پردازد.

راهبردهای پیشنهادی

در راستای برون‌رفت از انسداد نهادی و فعال‌سازی نقش رسانه در توانمندسازی مشارکت مؤثر سمن‌ها در سیاست‌گذاری رفاه زنان در ایران، راهبردهایی با تأکید بر ابعاد نهادی، ارتباطی و حقوقی پیشنهاد می‌شود. تمامی راهبردهای پیشنهادی در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طراحی شده‌اند و تعارضی با موازین شرعی و قانونی ندارند:

۱- بازتعریف قواعد ارتباطی میان رسانه و جامعه مدنی با تأکید بر رویکرد مشارکتی و حقوقی: این راهبرد در چهارچوب اصول ۲۱، ۲۴، ۲۶ و ۱۷۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد شده است. بر این اساس ضروری است قواعد رسمی و غیررسمی حاکم بر عملکرد رسانه‌های دولتی و خصوصی بازبینی و اصلاح شود تا سازمان‌های مردم‌نهاد نیز به عنوان منابع مشروع و حیاتی اطلاعاتی و نمایندگان صدای جامعه مدنی، به ویژه در حوزه زنان، امکان دیده شدن، شنیده شدن و روایتگری صحیح و منصفانه را داشته باشند. این بازبینی می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

الف) تضمین دسترسی عادلانه و قانونی به فضای رسانه‌ای: تدوین و اجرای دستورالعمل‌های قانونی که سهمی از پوشش رسانه‌ای را به صورت نظام‌مند به فعالیت‌ها، دیدگاه‌ها و دستاوردهای سمن‌ها، به ویژه در ارتباط با مسائل زنان، اختصاص دهد. این امر می‌تواند از طریق ایجاد بخش‌های ویژه، برنامه‌های مشترک یا فرصت‌های منظم برای حضور نمایندگان سمن‌ها در رسانه‌ها محقق شود و ضمانت‌های قانونی برای اجرای این دستورالعمل‌ها پیش‌بینی گردد.

ب) تشکیل شوراهای رسانه‌ای مشورتی با حضور نمایندگان جامعه مدنی (با تأکید بر سمن‌های زنان) و رسانه‌ها: ایجاد فضایی برای گفت‌وگوی مستمر و تبادل نظر بین فعالان سمن‌ها، روزنامه‌نگاران و مدیران رسانه‌ای با هدف درک متقابل نیازها، چالش‌ها و ظرفیت‌ها و تلاش برای یافتن راهکارهای مشترک برای بهبود تعاملات رسانه‌ای، با تأکید ویژه بر نحوه بازنمایی مسائل زنان و فعالیت‌های مرتبط با آن‌ها.

پ) توسعه سازوکارهای نظارتی قانونی بر روایت‌سازی رسانه‌ها: ایجاد نهادهای مستقل یا تقویت سازوکارهای موجود برای نظارت بر صحت، انصاف و مسئولیت‌پذیری رسانه‌ها در بازنمایی فعالیت‌های جامعه مدنی و جلوگیری از روایت‌سازی ناعادلانه، کلیشه‌سازی و تحریف اطلاعات، با لحاظ کردن حساسیت‌های مربوط به بازنمایی مسائل زنان و پرهیز از کلیشه‌های جنسیتی. این امر می‌تواند شامل تدوین منشورهای اخلاقی مشترک و ایجاد سازوکارهای رسیدگی به شکایات با ضمانت اجرای قانونی باشد.

ت) تأکید بر شفافیت و پاسخگویی قانونی رسانه‌ها در قبال جامعه مدنی: ایجاد سازوکارهایی که رسانه‌ها را در قبال نحوه بازنمایی سازمان‌های مردم‌نهاد و مسائل مربوط به آن‌ها، به‌ویژه مسائل زنان، پاسخگو نماید و ضمانت‌های قانونی برای اعمال این پاسخگویی در نظر گرفته شود.

در نگاه اسلامی نیز، رسانه‌ها موظف به رعایت عدالت در اطلاع‌رسانی، حمایت از صدای مستضعفان و مقابله با تحریف واقعیت‌ها هستند. آموزه‌های قرآنی درباره «قول عدل» و «شهادت به حق» (مانند آیه ۱۳۵ سوره نساء) می‌تواند پشتوانه‌ای ارزشی برای تدوین دستورالعمل‌های رسانه‌ای منصفانه باشد. بر این اساس، قواعد رسانه‌ای عادلانه، نه تنها یک الزام حقوقی، بلکه بخشی از رسالت اخلاقی رسانه در منظومه دینی ما محسوب می‌شود.

۲- ایجاد و تقویت نهادهای واسطه رسانه‌ای مستقل و تخصصی (با تمرکز بر حوزه زنان): این راهبرد در چهارچوب اصول ۲۱، ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین اصل ۱۰ و ۱۲ منشور حقوق شهروندی ارائه شده است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود نهادهای میانجی مستقلی با تخصص در حوزه رسانه و جامعه مدنی ایجاد یا

نهادهای موجود تقویت شوند تا نقش تسهیل‌گر تعاملات بین رسانه‌ها و سمن‌ها، به‌ویژه سمن‌های فعال در حوزه زنان، را ایفا کنند. وظایف این نهادها می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- تسهیل ارتباط و ایجاد شبکه‌های همکاری: ایجاد بسترهای ارتباطی منظم بین رسانه‌ها و سمن‌ها، برگزاری رویدادهای مشترک و تسهیل دسترسی روزنامه‌نگاران به اطلاعات دقیق و منابع موثق در سازمان‌های مردم‌نهاد، با تمرکز بر فعالیت‌های مرتبط با زنان.
- تنظیم قواعد حرفه‌ای و اخلاقی تعاملات: تدوین و ترویج استانداردهای حرفه‌ای و اخلاقی برای پوشش رسانه‌ای فعالیت‌های سمن‌ها و تعامل سمن‌ها با رسانه‌ها، با تأکید بر اصول بازنمایی منصفانه و غیر کلیشه‌ای مسائل زنان.
- پیشگیری و میانجیگری در اختلافات: ارائه خدمات مشاوره‌ای و میانجیگری در صورت بروز سوء تفاهم‌ها، اختلافات یا تحریف‌های احتمالی در بازنمایی رسانه‌ای، با در نظر گرفتن حساسیت‌های مربوط به حوزه زنان.
- توسعه ظرفیت‌های روایتگری حرفه‌ای در سمن‌ها: ارائه آموزش‌های تخصصی در زمینه تولید محتوای رسانه‌ای جذاب و مؤثر، مستندسازی فعالیت‌ها، تدوین استراتژی‌های ارتباطی و مدیریت روابط رسانه‌ای برای فعالان سمن‌ها، با تمرکز ویژه بر نحوه روایتگری مسائل زنان و دستاوردهای سمن‌های فعال در این حوزه. این امر می‌تواند از طریق تربیت کارشناسان روایتگری در درون سمن‌ها یا بهره‌گیری از خدمات مشاوره‌ای تخصصی صورت گیرد.

۳- تقویت سواد رسانه‌ای و مهارت‌های روایتگری راهبردی در درون سازمان‌های مردم‌نهاد (با تأکید بر سمن‌های زنان): این راهبرد در چهارچوب اصول ۲۱، ۲۴ و ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد شده است. بر این اساس، توانمندسازی درونی سمن‌ها، به‌ویژه سمن‌های فعال در حوزه زنان، در حوزه رسانه یک گام کلیدی برای افزایش اثربخشی آن‌ها در فرایندهای سیاست‌گذاری است. این امر مستلزم سرمایه‌گذاری در موارد زیر است:

- آموزش عملی تولید محتوای رسانه‌ای: برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی

تخصصی در زمینه تولید محتوای متنی، صوتی و تصویری جذاب و متناسب با رسانه‌های مختلف (از جمله رسانه‌های اجتماعی)، با تأکید بر نحوه تولید محتوای حساس به مسائل جنسیتی و روایتگر چالش‌ها و دستاوردهای زنان.

- توسعه مهارت‌های مستندسازی: آموزش روش‌های مؤثر مستندسازی فعالیت‌ها، دستاوردها و چالش‌های سمن‌ها، به‌ویژه در ارتباط با حوزه زنان، به‌منظور ارائه شواهد قوی و قابل استناد به رسانه‌ها و سیاست‌گذاران.

- بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای نوین: آموزش استفاده از پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، وبسایت‌ها و سایر ابزارهای دیجیتال برای انتشار اطلاعات، تعامل با مخاطبان و ایجاد شبکه‌های حمایتی، با تأکید بر راهبردهای ارتباطی مؤثر در زمینه مسائل زنان.

- تدوین و اجرای استراتژی‌های ارتباطی: کمک به سمن‌ها در تدوین برنامه‌های ارتباطی راهبردی با هدف افزایش دیده شدن، تأثیرگذاری بر افکار عمومی و تعامل مؤثر با رسانه‌ها و سیاست‌گذاران در حوزه رفاه زنان.

- مدیریت روایت و پاسخگویی رسانه‌ای: آموزش نحوه مدیریت پیام‌ها، پاسخگویی به بازنمایی‌های نادرست و استفاده از فرصت‌های رسانه‌ای برای پیشبرد اهداف سمن‌ها در حوزه زنان. بهره‌گیری از ظرفیت دانشگاه‌ها، مراکز آموزش رسانه، کنشگران باتجربه و مشاوران متخصص در این زمینه ضروری است.

۴- تقویت تنوع رسانه‌ای و حمایت از مسئولیت‌پذیری رسانه‌ها در چهارچوب

قانون: سیاست‌گذاران و نهادهای مدنی می‌توانند نقش رسانه‌های مسئولیت‌پذیر و متنوع را، در چهارچوب قانون اساسی و ضوابط رسانه ملی، به‌عنوان بخشی از سرمایه اجتماعی به رسمیت بشناسند. تقویت رسانه‌های تخصصی، محلی و مبتنی بر جامعه، می‌تواند در راستای تحقق اصل ۲۴ قانون اساسی، زمینه‌ساز مشارکت سازنده سمن‌ها در سیاست‌گذاری رفاه زنان باشد. حمایت قانونی از شفافیت، پاسخگویی و انعکاس دیدگاه‌های متنوع در چهارچوب منافع عمومی و مصالح ملی، می‌تواند تعامل میان رسانه، دولت و جامعه مدنی را تعمیق بخشد.

نهایتاً آنکه، رسانه، در سیاست‌گذاری رفاه زنان، یک نهاد حاشیه‌ای نیست؛ بلکه در

صورت برخورداری از قواعد ارتباطی شفاف، پاسخگو و حرفه‌ای که در چهارچوب قوانین و مقررات مشخص تعریف شده باشد، می‌تواند بستری برای کنشگری فعال، مشارکت نهادمند و بازاندیشی در سیاست‌های اجتماعی باشد. بدون بازسازی نقش رسانه از منظر حقوقی و با توجه به اقتضائات حوزه زنان، مشارکت سمن‌ها در سیاست‌گذاری، همچنان محدود به سطح شعار باقی خواهد ماند.

کتابنامه

قرآن کریم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصلاحات ۱۳۶۸).

قانون مطبوعات مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی.

سیاست‌های کلی نظام در بخش مشارکت اجتماعی (۱۳۷۹). ابلاغیه مقام معظم رهبری.

منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵). مصوب هیئت وزیران.

قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵-۱۴۰۰).

ایارده، قاسم (۱۴۰۲). نقش رسانه‌های اجتماعی در استقلال مالی و رشد اجتماعی زنان. اولین

کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، مدیریت و کارآفرینی، تهران: مؤسسه توسعه علوم نوین.

خسروی‌پور، اکرم و خسروی‌پور، بهاره (۱۴۰۲). اثر آموزش سواد رسانه‌ای بر تسهیل

کارآفرینی زنان در شبکه‌های اجتماعی. علوم خبری، ۱۲(۴۷)، ۸۵-۱۰۷.

ذابحی، ناهید (۱۴۰۱). نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در توسعه جامعه مدنی ایران. دومین

کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ، شیراز: مرکز همایش‌های علمی اندیشوران.

ساروخانی، باقر (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی. تهران: انتشارات سروش.

غفاری، غلامرضا و عبدالهی، حسین (۱۳۹۰). سیاست‌گذاری اجتماعی. تهران: سمت.

محسنی، منیژه (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان رسانه‌ای مشارکت مدنی زنان در ایران. تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی.

نجفی، پریسا؛ رضائی‌نژاد، رحیم؛ گوهر رستمی، حمیدرضا و ملکی، زهرا (۱۴۰۴). بررسی اثر

رسانه‌ها بر مشارکت زنان در ورزش همگانی با نقش میانجی حمایت اجتماعی. پژوهش

در ورزش زنان، ۲(۱)، ۲۲-۱.

- Agrawal, A. (2001). Common property resources and sustainable livelihoods. *World Development*, 29(8), 1265-1277.
- Ahmadi, M. (2018). Challenges and opportunities of NGO participation in social policy-making in Iran. *Iranian Social Science Review*, 15(1), 75-92.
- Bovaird, T. & Löffler, E. (2016). *Public management and governance*. Routledge.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Castells, M. (2012). *Networks of outrage and hope: Social movements in the Internet age*. Polity Press.
- Couldry, N. & Curran, J. (Eds.). (2003). *Contesting media power: Alternative media in a networked world*. Rowman & Littlefield Publishers.
- Couldry, N. (2010). *Why voice matters: Culture and politics after neoliberalism*. Sage.
- Entman, R. M. (1993). Framing: Toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of Communication*, 43(4), 51-58.
- Esping-Andersen, G. (1990). *The three worlds of welfare capitalism*. Princeton University Press.
- Fraser, N. (1992). Rethinking the public sphere: A contribution to the critique of actually existing democracy. *Social Text*, 10(2/3), 56-80.
- Keane, J. (1991). *The media and democracy*. Polity Press.
- Lincoln, Y. S. & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Sage.
- Livingstone, S. (2004). Media literacy and the challenge of new information and communication technologies. *The Information Society*, 20(5), 391-400.
- March, J. G. & Olsen, J. P. (1989). *Rediscovering institutions: The organizational basis of politics*. Free Press.
- McCombs, M. E. & Shaw, D. L. (1972). The agenda-setting function of mass media. *Public Opinion Quarterly*, 36(2), 176-188.
- Ostrom, E. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press.
- Ostrom, E. (2005). *Understanding institutional diversity*. Princeton University Press.
- Peters, B. G. (1999). *Institutional theory in political science*. Pinter.
- Salamon, L. M. (1995). *Partners in public service: Government-nonprofit relations in the modern welfare state*. JHU Press.

References

- Agrawal, A. (2001). Common property resources and sustainable livelihoods. *World Development*, 29(8), 1265-1277.
- Ahmadi, M. (2018). Challenges and opportunities of NGO participation in social policy-making in Iran. *Iranian Social Science Review*, 15(1), 75-92.
- Ayardeh, Ghasem (2023). The Role of Social Media in Women's Financial Independence and Social Empowerment. 1st International Conference on Humanities, Management and Entrepreneurship, Tehran: Institute for the Advancement of Modern Sciences. (In Persian)

- Bovaird, T. & Löffler, E. (2016). *Public management and governance*. Routledge.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Castells, M. (2012). *Networks of outrage and hope: Social movements in the Internet age*. Polity Press.
- Citizens' Rights Charter (2016). Ratified by the Cabinet of Ministers. (In Persian)
- Couldry, N. & Curran, J. (Eds.). (2003). *Contesting media power: Alternative media in a networked world*. Rowman & Littlefield Publishers.
- Couldry, N. (2010). *Why voice matters: Culture and politics after neoliberalism*. Sage.
- Entman, R. M. (1993). Framing: Toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of Communication*, 43(4), 51-58.
- Esping-Andersen, G. (1990). *The three worlds of welfare capitalism*. Princeton University Press.
- Faregh-Tahsil, Ali Akbar, Abdoli, Nazanin & Azizi, Kamran (2025). The Effect of Media on Women's Participation in Public Sports: The Mediating Role of Social Support. *Journal of Women's Sport Research*, 2(1), 1-22. (In Persian)
- Fraser, N. (1992). Rethinking the public sphere: A contribution to the critique of actually existing democracy. *Social Text*, 10(2/3), 56-80.
- General Policies of the System on Social Participation (2000). Decree of the Supreme Leader of Iran. (In Persian)
- Ghaffari, Gholamreza, & Abdollahi, Hossein (2011). *Social Policy-making*. Tehran: SAMT Publications. (In Persian)
- Keane, J. (1991). *The media and democracy*. Polity Press.
- Khosravipour, Akram & Khosravipour, Bahareh (2023). The Effect of Media Literacy Education on Facilitating Women's Entrepreneurship in Social Networks. *News Sciences*, 12(47), 85-107. (In Persian)
- Lincoln, Y. S. & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Sage.
- Livingstone, S. (2004). Media literacy and the challenge of new information and communication technologies. *The Information Society*, 20(5), 391-400.
- March, J. G. & Olsen, J. P. (1989). *Rediscovering institutions: The organizational basis of politics*. Free Press.
- McCombs, M. E. & Shaw, D. L. (1972). The agenda-setting function of mass media. *Public Opinion Quarterly*, 36(2), 176-188.
- Mohseni, Monir (2018). *Media Discourse Analysis of Women's Civil Participation in Iran*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Ostrom, E. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press.
- Ostrom, E. (2005). *Understanding institutional diversity*. Princeton University Press.
- Peters, B. G. (1999). *Institutional theory in political science*. Pinter.
- Press Law (Ratified on March 14, 1986) and subsequent amendments. (In Persian)
- Salamon, L. M. (1995). *Partners in public service: Government-nonprofit*

- relations in the modern welfare state*. JHU Press.
- Saroukhani, Bagher (2016). *Sociology of Mass Communication Media*. Tehran: Soroush Publications. (In Persian)
- Sixth Development Plan of the Islamic Republic of Iran (2016–2021). (In Persian)
- The Constitution of the Islamic Republic of Iran (Amended 1989). (In Persian)
- The Holy Qur'an. (In Persian)
- Zabahi, Nahid (2022). The Role of Virtual Social Networks in the Development of Civil Society in Iran. 2nd National Conference on Law, Jurisprudence, and Culture, Shiraz: Scientific Conference Center of Andishvaran. (In Persian)